

فصلنامه پیشروان انقلاب

دانشگاه شهید بهشتی - تهران
تقریباً روزانه - شماره مسلسل ۸۸۰۰۰۰۰۰
شماره ۱۳۶۵ - شهریور ۱۳۹۵



یادداشت شفاهی از دکتر حسین کچوئیان

عمار، حرکت اصیل سینمای انقلاب

«آقای نخست وزیر»؛ نهیبی به اعتماد به آمریکا

به جای ترک مکان اشتغالزایی کنید

«چشماتو ببند»؛ حلال یا حرام

گزارش تصویری روز هفتم





ده نمکی در کارگاه یک روز یک تجربه:

برای دلتان فیلم بسازید

نشست «یک روز یک تجربه» در هفتمین روز جشنواره مردمی عمار به بازخوانی فیلم ۸ و نیم میلیاردی اخراجی های ۲ با حضور کارگردان انقلابی اش مسعود ده نمکی پرداخت.

ده نمکی با اشاره به این که قصد دارد در این کارگاه از تجربیاتی سخن بگوید که شاید در کمتر جایی سخن آورده، گفت: در بحث انتقال تجربه ها به نظر من جنبه عملی اهمیت بیشتری از مباحث نظری کار و تحصیلات آکادمیک دارد و مفیدتر است لذا به فیلم سازان جوان توصیه می کنم مدتی حتی به عنوان دستیار و کارورز در صحنه های تولید یک فیلم حضور داشته باشند هر چند شاید بیشتر کارگردان ها پیشنهادتان را به خاطر مسائلی که نمی توان نادیده شان هم گرفت رد کنند اما سعی تان را برای دیدن عملی فرآیند تولید یک اثر انجام دهید.

وی با انتقاد از فضایی که در سینمای کشور وجود دارد، ادامه داد: متأسفانه ما مردمی هستیم که زیاد حرف می زنیم اما پای عمل که به میان می آید خیلی هایمان جامی ز نیم مثلاً در حوزه دفاع مقدس شنیدنی ها خیلی بیشتر از چیزهایی هست که باید به مردم نشان داد، این تفاوت سینمای ما با سینمای غرب است آنها فرصت هایشان را با حرف زدن بیهوده هدر نمی دهند برای همین همیشه یک قدم جلوتر از ما هستند.

درگیر حاشیه هان شوید

ده نمکی بیان کرد: قرار است از تجربیاتم برایتان صحبت کنم پس یکی از نکاتی که توصیه می کنم آویزه گوشتان کنید این است که فیلم تان را که ساختید خیلی درگیر حاشیه ها و بحث هایی که درباره آن می شود نشوید نگذارید منتقدان شما را به حاشیه بکشاند در این صورت این شما هستید که فرصت هایتان را برای ساخت فیلم بعدیتان از دست داده اید.

فیلم زمانی شروع می شود که ایده اش به ذهنتان می رسد، ایده فیلم اخراجی ها سال ۶۶ به ذهن من آمد پس برای من این فیلم از همان سال شروع شد، این بخشی از صحبت های خودمانی مسعود ده نمکی است.

یک دفترچه تهیه کنید و هر ایده ای که به ذهنتان می رسد در آن یادداشت کنید تا بعدها فیلمش را بسازید و تا زمانی که در صفحه دفترچه یادداشتان ایده ای باقی مانده از هیچ کس ایده نگیرید اول ایده های خودتان را بسازید و برای هر ایده یک صفحه مجزا بیاورید و هر چیزی که راجع به آن به ذهنتان می رسد و یاد مرادانتان با مردم به نکته ای مشابه آن برخورد کردید آن را در این صفحه یادداشت کنید من گاهی پیش آمده که تیراز فیلم هایم را زودتر از فیلمم ساخته ام ده نمکی بیان کرد: مناسبات رفتاری کارگردان با عوامل تولید را یاد بگیرید اگر نمی توانید به صورت حضوری در صحنه های فیلم برداری یک فیلم بروید، فیلم پشت صحنه ببینید بارها و بارها. فیلم های جلوه های ویژه را هم همین طور این باعث می شود وقتی می خواهید کارتان را شروع کنید در چگونگی خلق صحنه ها در مانده نشوید.

ده نمکی گفت: در سینمای خارج از کشور همه مراحل ساخت فیلم از قبل برنامه ریزی شده و در یک زمان بندی مشخص شده کار پیش برده می شود در حالی که ما در داخل کشور در این زمینه هم ضعف های زیادی داریم کار کردن در بخش خصوصی و دولتی برای عوامل سوتفاهم هایی را ایجاد کرده و این باعث می شود خیلی دل به کار ندهند و در حضورشان بر سر صحنه منظم نباشند. وی همچنین مؤلف بودن را یک قابلیت ویژه برای یک کارگردان برشمرد که می تواند کاربرد زیادی برای او داشته باشد این باعث می شود تا فیلمی که ساخته می شود همان چیزی باشد که در ذهن کارگردان است.

ده نمکی در پاسخ به سوال یکی از حاضرین در مورد علت انتخاب سینمای طنز برای روایت سینمای جنگ گفت: کار در حوزه طنز به مراتب از کار جدی ساختن سخت تر و پیچیده تر است شما باید صحنه های تلخ و شیرین را با هم نشان دهید هم از تلخی ها بگویید هم از لحظات شیرین.



هاشم زاده در کارگاه فیلمنامه نویسی

هنر؛ روایت هنرمند از تماشای عالم هستی

به گزارش روابط عمومی جشنواره مردمی فیلم عمار، ناصر هاشم زاده، استاد فیلمنامه نویسی سینمای ایران، در نشست «کارگاه تخصصی فیلم نامه نویسی» که در هفتمین جشنواره عمار برگزار شد، با بیان این که متن و فیلمنامه ضعیف سبب می شود خروجی اثر نامطلوب باشد، اظهار داشت: رشد فنی و یادگیری تکنیک در سینما امری مهم است، اما باید به آن چه که می خواهیم بگوییم و چگونگی بیان قصه نیز توجه کنیم.

وی با اشاره به عدم قابلیت نمایشی برخی ایده ها و قصه ها خاطر نشان کرد: ادبیات ایران فاقد ایده نیست، اما مسئله مهم دراماتیک کردن این ایده هاست.

هاشم زاده با بیان این که متون ادبی نگارش شده در این سال ها قابلیت بصری ندارند، اظهار داشت: فیلمنامه نویسی واسطه ادبیات داستانی و سینما بوده و ادبیات متکی بر توصیف را باید به گونه ای نوشت که بر تصویر استوار باشد.

وی فیلمنامه را سندی در برابر کارگردان برای تصویرسازی دانست و افزود: ادبیات داستانی ما در این سال ها سیاست زده شده و در هر دوره ای میزبانی ها و خط قرمزهای جدید برای آن ابداع می شود.

هاشم زاده با بیان این که ادبیاتی ملی متکی بر ارزش ها نداشته ایم، اظهار داشت: بسیاری از نویسندگان بعضاً تحت تأثیر ایدئولوژی های غیر ملی قرار می گیرند و پس از انقلاب سیاست زدگی در ادبیات داستانی آنقدر زیاد شد که دیگر ادبیات غنی و دور از سیاست کمیاب شد.

فیلمنامه نویسی بید مجنون، در ادامه تصریح کرد: نویسنده خواه یا ناخواه نظر به سیاست دارد و این بدین معنا نیست که او اثری سیاسی بنویسد.

وی با بیان این که ادبیاتی که بتوان به آن تکیه کرد و حداقل سینمایی اقتباسی از آن زایش شود را نداریم، گفت: موضع گیری های سیاسی مدیران و خط مشی های جشنواره ها دست و پای هنرمند را می بندد و اجازه نمی دهد سینمایی مقتدر و آبرومند داشته باشیم.

فیلمنامه نویسی زیر نور ماه، سینما را مسیری جهت تحقق تفکر و تبلور ایمان دانست و افزود: الگوی جامعه ما الگوی کن و اسکار نیست و ما بنا بود با انقلاب پایه ای جدید را در این مسیر بنا نهیم.

وی با بیان این که ادبیاتی به درد نمایش و سینما می خورد که از فکر و ایده دراماتیک برخوردار باشد، اظهار داشت: بسیاری از فیلمنامه ها و ایده های مناسب برای بیانیه های سیاسی و سخنرانی ها هستند و جایی برای به تصویر کشیدن ندارند.

هاشم زاده هنر را روایت هنرمند از تماشای خود از عالم هستی دانست و افزود: انتخاب موضوع دینی سبب تولید فیلمی دینی نمی شود؛ هنر جایی است که ایده و فکر اولیه فارغ از موضوع بتواند اندیشه و فکر آدمی را رشد دهد و جاذبه فکری برای مخاطب ایجاد کند.

وی در ادامه تصریح کرد: اگر موضوع داستانمان دینی باشد، اما پرداخت آن دینی نباشد در خروجی به مشکل برخوردیم خورد و نتوانسته ایم از حقیقت دفاع کنیم؛ پس باید پیش از ورود به این عرصه به قابلیت ها و خطرناک بودن نمایش و سینما آگاه باشیم.

هاشم زاده با بیان این که اکثر آثار خوبی که دچار ضعف و لطمه می شوند از توصیه های مدیریتی و سفارشی است، اظهار داشت: اگر مسئولان خوب کشور جایشان را عوض کنند و به جایی بروند که به آن تعلق دارند این مشکلات حل خواهد شد.

وی در ادامه تصریح کرد: اگر داستانی را برای روایت انتخاب می کنیم، باید ایده مرکزی و روایت اثر را درآییم و بدانیم که هر قصه ای قابلیت به تصویر کشیدن را ندارد.

هاشم زاده، با بیان این که فیلم های کوتاه در مرحله غافلگیری دچار مشکل و آسیب هستند، اظهار داشت: فیلمساز کوتاه باید به هر پلان از فیلم خود اصالت دهد و اگر به این نکته مهم توجه کنند مسیر سختی در پیش نخواهند داشت.

عمار، حرکت اصیل سینمای انقلاب

دکتر حسین کچویان

پویایی انقلاب در عرصه فرهنگی

به ابعاد مختلف انقلاب که نگاه می‌کنی، احساسات مختلفی به سراغت می‌آید. گاهی دچار یأس می‌شوی، گاهی احساس می‌کنی که پویایی انقلاب همچنان وجود دارد و پیش می‌رود و خوب هم پیش می‌رود. یکی از جاهایی که آدم این پیش‌روی را خوب می‌فهمد، در جبهه‌های فرهنگی است؛ خصوصاً بعضی از دستاوردهای آن مثل جشنواره عمار. ذخیره‌های عظیمی در کشور وجود دارد که باید کشف شود. ساختارهای موجود مدرن این امکان را نداشتند یا نتوانستند به توده‌های جامعه دسترسی پیدا کنند. این یک گیر بزرگ و مهمی است که با حرکت عمار رفع می‌شود.

مشکل سینمازوی مردم یکی از مشکلات ماست. مشکل دوم، بحث فقدان سینماهای مناسب است؛ یعنی فقدان سالن‌های مناسب. عمار این دو مسأله را به طور مشخص هدف گرفته است. اولاً همه را درگیر می‌کند؛ یعنی کسانی که شاید در عمرشان یا امکانش را نداشته باشند یا به فکر آن نیفتاده باشند که به سینما بروند، الآن به واسطه این حرکت به فکرش می‌افتد که برود سینما. امکانش را هم پیدا می‌کند. این اتفاق زمینه تغییر ذائقه فرهنگی و ارتقاء فرهنگی جامعه است. اگر ما دنبال مقیاس‌های مربوط به رشد و توسعه جامعه فرهنگی هستیم، این جور جاهاست که مهم است. جشنواره عمار از این طریق، می‌آید، کسانی را که تا دیروز این سلیقه و این ذائقه را نداشتند، پرورش می‌دهد. از این جهت دستاورد بزرگی است. از طرف دیگر در تولید هم کار بسیار بزرگی اتفاق افتاده؛ چون میدان و زمینه‌ای نبود! نهادهایی که ما درست کردیم، به هر دلیل خیلی توفیقی نداشتند. در هر صورت با این سخن مقدماتی، به نظرم جشنواره عمار اتفاق فوق‌العاده مهمی است و به جاهای خوبی خواهد رسید. البته باید از جهات مختلف صیانت شود و یکی از جهات مهم آن؛ صیانت آدم‌هایی است که در این حوزه کار می‌کنند! مشکل ما این است که از اول انقلاب در نهاد‌های مختلف خیلی نیرو وارد کردیم. نیروهایی که متعلق به انقلاب بودند؛ ولی چون صیانت نشدند و این نیروها به آن فضاها آمدند،

منحرف شدند. منحرف شدند نه به این معنا که نسبت دیگری با انقلاب دارند بلکه آن کارکرد و نقشی که منطقی باید می‌داشتند را دیگر ندارند. کارکرد و نقش این است که در هر زمینه‌ای که حوزه فرهنگ است انقلاب را پیش ببرند. در حوزه سینما انقلاب را پیش ببرند اما آرام آرام پرت می‌شوند و به حوزه‌های مختلف دیگر می‌روند. مثلاً کارگردانی که خودش از تلویزیون بالا آمده است و امکانات این کشور را گرفته، کارگردان جشنواره‌ساز می‌شود. تمام کارش این است

اگر در هر حوزه‌ای باید کاری کنیم که متناسب با کشور باشد، متناسب با انقلاب باشد، کار در حوزه سینمای انقلاب، دقیقاً همین کاری است که جشنواره عمار کرده است.

که یک تصویری از ایران در جهان بسازد که تصویر منفی و سیاه است و در داخل هم هیچ ارزشی جز این که ایجاد تهوع کند، نداشته باشد.

مزیت جشنواره عمار

مزیت جشنواره این است که اولاً به لحاظ تولیدی، مجموعه‌ای از نیروهای جوانی را در برمی‌گیرد که قدرت، اقتضای خلاقیت کارشان است، اقتضای پویایی کارشان است. کارشان اقتضا دارد که پویا باشند، اقتضا دارد که دنبال حرف‌های نو، حرکت‌های نو بگردند. در زمان شاه یک جاهایی مثل سینمای جوان همین کار را می‌کردند؛ ولی نه با این مفهوم، نه با این گستردگی، با این عمق، با این دسترسی به مردم. الآن هر کسی که بخواهد کار سینمایی کند این بستر برای او فراهم شده و این یک انقلاب سینمایی در کشور است. اگر در هر حوزه‌ای باید کاری کنیم که متناسب با کشور باشد، متناسب با انقلاب باشد، کار

در حوزه سینمای انقلاب، دقیقاً همین کاری است که جشنواره عمار کرده. این طور نیست که مثل خیلی از بچه‌های اول انقلاب، هر کدام یک جایی رفتند، فیلم یاد گرفتند، فیلمبرداری یاد گرفتند، فیلمنامه‌نویسی یاد گرفتند؛ اما عملاً خروجیشان جوری نشد که در خدمت سینمای انقلاب باشند و سینمای انقلاب را بسازند. این ساز و کاری که عمار ایجاد کرده، همان ساز و کاری است که قرار است موفق شود. اگر این ساز و کار موفق نشود سینمای انقلابی ایجاد کند، هیچ ساز و کار دیگری موفق نخواهد شد. عمار زمینه دسترسی به عمق جامعه را ایجاد کرده. از همان عمقی که پیوند ریشه‌ای با نهاد‌های سنتی جامعه، با اعتقادات سنتی جامعه دارد. آدم‌هایی می‌آیند و کاری می‌کنند که باید کنند؛ یعنی انقلاب در سینمای ایران. این اتفاق اصلاً کاری نیست که جشنواره‌های دیگر بخواهند انجامش دهند.

جشنواره‌ها به یک معنا همین کار را انجام می‌دهند. یعنی چه؟ یعنی فرصتی فراهم می‌کنند که کارهای نو دیده شود و فرصتی فراهم می‌کنند که دیگران بیایند، کارهای این‌ها را ببینند. عمار هم زمانی که این کار را انجام می‌دهد دارد یک چیزی را می‌سازد، چیزی که وجود ندارد را می‌سازد. عمار دارد به این سمت می‌رود که سینمای انقلاب را بسازد. اوایل، جشنواره مستند بود و کم‌کم به سمت فیلم داستانی رفت. قطعاً بالاتر هم می‌رود. بین المللی می‌شود و همین طوری گسترش پیدا می‌کند. این اصلاً قابل مقایسه با جشنواره‌های دیگر نیست. اگر ما بخواهیم سینمای انقلاب را تولید کنیم، به نحوی که یک چیزی داشته باشیم که برآمده از انقلاب باشد، جشنواره عمار ساز و کار آن است. این ساز و کار را باید حفظ کرد. جنبه‌ها و نقصان‌هایش را حل و فصل کرد و زمینه‌ای این را فراهم کرد که واقعاً سینمای انقلاب ساخته شود. البته ساخته خواهد شد و این یک چیز مشخصی هست.

آسیب‌های پیش رو

ما مدیرهای متناسب با انقلاب نداریم! هنوز هم نمی‌دانیم که چه کنیم که مدیر متناسب با انقلاب

رسول و اصحابش اساس و بنیان جامعه‌ای که بعداً شکل می‌گیرد، می‌شوند. جامعه بسط و گسترش پیدا می‌کند و دائماً داخل آن نیرو وارد می‌شود؛ ولی هسته اصلی همین است! در هر جامعه‌ای یک هسته اصلی وجود دارد که این هسته اصلی بنیان جامعه است. بنابراین آدم در جامعه ما زیاد است؛ اما پرسش اصلی این است که کدام یک از این آدم‌ها مردم است؟ ما یک هویت تاریخی داریم که ۱۴۰۰ سال این مملکت را در بزنگاه‌های مختلف پیش آورده است. هسته اصلی جامعه، هسته‌ای است که به آن هویت مرتبط است. الان نظام اصلی جامعه ما دقیقاً این است که تجدد، غرب به شکل پریشان، نه به شکل اصیلش، آمده و بخش‌هایی از جامعه ما را متلاشی کرده. شاکله آن را به هم ریخته است و به یک معنا دارد توسعه پیدا می‌کند و آن‌ها را تخریب می‌کند. مدرن نمی‌سازد، آن‌ها را تخریب می‌کند. هیچ کدام از این‌هایی که در جامعه ما هستند، مدرن نیستند. البته ممکن است یکی دو تایی مدرن پیدا شوند؛ ولی ساختارهای نهادی مدرن نیستند. این‌ها به این معنا دیگر مردم ما نیستند. چون پیوندشان با آن شاکله اصلی ۱۴۰۰ ساله برقرار نیست. بقا و دوام و حیات این‌ها به معنای بقا و دوام و حیات جامعه‌ای که از ۱۴۰۰ سال پیش تا الان بوده، نیست؛ بلکه به معنای متزلزل کردن و زوال آن است. هر جایی که تجدد بیشتر آن را دستکاری کرده، آن مردم از بین رفتند. هر چه از روستا به شهر می‌آیی این مشکل را بیشتر داریم و غلظت آن مردمی که هسته اصلی هستند، کم می‌شود. البته کسانی ممکن است در یک معنایی ظاهری مدرن شوند، ولی پیوندشان را با آن هسته حفظ می‌کنند. اصل قضیه در حفظ این شاکله و این پیوند اعتقادی است. این که عمل و رفتار او حامل آن معنای هویتی هست یا نیست؟ مهم است که وقتی من امروز صبح بلند می‌شوم و تا شب زندگی می‌کنم، زندگی من تداوم آن معناست یا تخریب آن؟ من تلاش می‌کنم آن معنای هویتی را ادامه دهم، جامعه شیعی را ادامه دهم یا آن جامعه را تخریب می‌کنم؟ این معیار اصلی تشخیصی مردم، هسته اصلی است.

که هر موقع توسعه پیدا کردیم و در یک زمینه‌ای آمدم شکل‌های جدیدی، رفتارها و اعمال جدیدی پیدا کردیم که آن پیوند عقیدتی‌مان را از دست دادیم. چرا با این که کارگردان از صدا و سیما درآمده، از جمهوری اسلامی بیرون آمده، از حوزه هنری آمده، چنین چیزی می‌شود که انقلابی نیست؟ برای این که این نتوانسته پیوندش را حفظ کند. ساز و کاری تمهید نشده تا این پیوند را حفظ کند. باید این ریشه‌ها درست شود. جوری نباشد که فردا ساز و کار دیگری شود. ساز و کار دنیایی کننده، آدمی بسازد که وقتی نتیجه را می‌خواهند بگویند،

عمار دارد به این سمت می‌رود که سینمای انقلاب را بسازد. اوایل، جشنواره مستند بود و کم‌کم به سمت فیلم داستانی رفت. قطعاً بالاتر هم می‌رود. بین‌المللی می‌شود و همین طوری گسترش پیدا می‌کند. این اصلاً قابل مقایسه با جشنواره‌های دیگر نیست.

بینی برای کس دیگری ست، برای شما نباشد. این مهمترین نقیصه‌ای است که هم به لحاظ ساختاری، هم به لحاظ محتوایی باید روی آن کار کرد. این که چه کار کرد، کار بسیار دشواری هست. به نظر من مهمترین ساز و کارها در اسلام قرار داده شده. نماز، مستحبات، ذکر، قرآن. این جور مقولات را شما باید به تولیدکننده‌هایتان، آدم‌هایی که در این حوزه‌ها هستند تأکید کنید. یعنی آدم‌ها بدون این پیوندها نمی‌توانند دینی بمانند، نمی‌توانند دینی تر شوند و ممکن است آرام آرام این‌ها هم تخلیه شوند.

بنیان جامعه ایرانی

هر جامعه‌ای یک شاکله اساسی به لحاظ اجتماعی دارد. اساساً جوامع برعکس آن چیزی که فکر می‌شود، از یک گروه‌های محدودی شکل می‌گیرد. مثلاً حضرت

درست کنیم! این که عمار چنین ساز و کاری پیدا کرده؛ جزو اعجازهای حرکت انقلاب است! یک زمینه‌ای پیدا شده که یک ساز و کار خیلی جالب و قابل‌پیدا کرده است و می‌تواند این کار را انجام دهد. بنابراین مهمترین مسأله این است که هدف گم نشود و این گم نشدن، جنبه‌های ساز و کاری لازم دارد. باید به هدایتش و هر توسعه‌ای که صورت می‌دهد فکر کرد. مثلاً همین قضیه پولی شدن! پولی شدن از یک جهتی اقتضای این کار است، یعنی اگر قرار باشد عمار کاری باشد که بگیرد و به آن سطحی که گفته شد برسد، جشنواره انقلاب، سینمای انقلاب را بسازد، نمی‌تواند همیشه به منابعی که به لحاظ فرهنگی کمک می‌کنند، اکتفا کند. درست است آن‌هایی که در حوزه فرهنگ، سیاست‌گذار هستند هم باید کمک کنند؛ ولی یک جایی هم باید این مستقل شود. چرا؟ چون اگر نشود، معلوم نیست فردا آن سیاست‌گذار از او حمایت کند. خصوصاً در کشور ما که هر کس به صحنه سیاست می‌آید یک قصه‌ای برای فرهنگ و هر چیز دیگری ساز می‌کند.

در مراحل اولیه باید یک ساز و کاری را دید که استقلال مالی آن مردمی باشد. مثلاً بعد از پخش فیلم هرکس هر قدر دلش خواست، پول بدهد. بخشی از این صیانت، صیانت ساز و کاری است! بخش دیگر آن به نظر من صیانت فرهنگی اعتقادی است! ما یک مشکلی داریم که تأکید می‌کنم مربوط به الان هم نیست. از موقعی که در فضای این کشور از ۶۴ به بعد، فضای منفی به وجود آمد، این آدم‌ها فکر می‌کردند که دیگر همه چیز از دست رفته است! به دلیل این که دائماً می‌دیدند چیزهای متناسب با این سیستم و نظام و انقلاب وجود ندارد؛ مثلاً همه دنبال کسب و کار و مسیرهای غلط رفتند؛ اما همیشه به آن‌ها می‌گفتم، یکی از مهمترین کارهای ما این است که هر کس، هر کجا که هست به لحاظ اعتقادی خودش را، پیوندش را قطع نکند و آن را تقویت کند. الان اساساً مشکل ما همین است. الان مشکل ما این شده که منطق غربی‌ها را جابجاء به توسعه اجرا می‌کنیم. این منطق را الان بعضی از دوم‌خرادای‌ها و جریان‌های غرب‌گرا می‌گویند تا محقق شود، به چه معنا؟ به این معنا

حیات طیبه «آن مرد زنده است»

حامد گلناری

و نورپردازی های چشم نواز نیز به این امر کمک شایانی می کند.

از تمهیدات بصری دیگری که برای ایجاد حس حضور و ابهام رازآلود بقای پسر در کنار مادر استفاده شده است می توان به پرده و حرکات ملایم آن اشاره کرد. چیزی که بارها در سراسر مستند شاهدش هستیم.

در کنار این فضا سازی های دراماتیک، عناصری به عنوان وجوه اسنادی کار، به خدمت گرفته شده اند مانند استفاده از صدای مصاحبه با مادر که بر روی تصاویر مستند سوار شده است به این معنا که تصویر مادر را در حال صحبت کردن نمی بینیم. فقط صدایش را می شنویم که در کنار تصاویر کارهای روزانه اش به گوش می رسد و این امر باعث می شود به بُعد شاعرانه و لطیف کار لطمه ای نخورد. از طرف دیگر تکه فیلم هایی از شهید بین کار استفاده شده است که در جبهه ضبط شده است و ما او را در حال تکاپوهای مرسوم خط مقدم می بینیم. در طول مستند بارها از صدای شهید می شنویم که او یقین دارد که در عملیات پیش رو شهید می شود. در آخرین قسمت از مستند، تصاویری از فعالیت های شهید در خط نشان داده می شود و در انتها ناظر شهادت او هستیم. یعنی مخاطب این پیش بینی که شهید بارها در طول فیلم تکرار کرده است را می بیند و در آخر تأثیری قوی به جا می گذارد.

مستند «آن مرد زنده است» روایتی دوگانه است. یکی روایت مادری که فرزندش برایش زنده است و دیگری که مهم تراست و ظریف تر به آن اشاره شده است خود شهید است که در طول زمان زنده است و زنده می ماند. وقتی که ما با صدای او وارد مستند می شویم و در طول کار با صحبت هایش انس می گیریم مسلم است که بینش او و احساسش برای ما مهم می شود و از بینش او تأثیر می پذیریم.

با کسی همراه می شویم که مرگ را میرانده است و از آن به گونه ای حرف می زند که ما آن را آنچنان نمی بینیم. در روزگاری که زندگی ما مملو از مرگ شده است دیدن تصاویری که روایت مردی به حقیقت زنده باشد، دلچسب و حیات بخش است.

مخاطب منتقل کند که مادر، اکنون این گونه با پسرش زندگی می کند. اگر در گذشته برایش روی چراغ نفتی تخم مرغ می پخت، الآن درون کتری، باطری می جوشاند و درون سینی، نوارها را تعمیر می کند تا باز هم بتواند نوار را از اول بگذارد و صدای پسر دلبندهش را مجددا بشنود.

مستند تلاش می کند این حس را به ما بدهد که مادر بدون فرزندش نیست و پسرش اکنون نوع دیگری از همراهی با مادر را دارد و گویی فقط خود مادر است که این همراهی را می فهمد و ما نامحرم این راز هستیم و تنها با شنیدن مکرر صدای ضبط شده فرزند، اندکی می توانیم این حس همراهی را درک کنیم.

در طول مستند بارها از صدای شهید می شنویم که او یقین دارد که در عملیات پیش رو شهید می شود. در آخرین قسمت از مستند، تصاویری از فعالیت های شهید در خط نشان داده می شود و در انتها ناظر شهادت او هستیم. یعنی مخاطب این پیش بینی که شهید بارها در طول فیلم تکرار کرده است را می بیند و در آخر تأثیری قوی به جا می گذارد

برای ایجاد روایتی سیال و رؤیایگون، دوربین حرکات به خصوصی در کار پیدا می کند که در فیلم های مستند چندان مرسوم نیست اما این یک مستند محض نیست و برای پرداخت بهتر کار، قسمت هایی از اثر به نحو شاعرانه ای بازسازی شده است. به منظور این بازسازی شاعرانه شاهد حرکت های دوار دوربین و استفاده مکرر از لنز وایت هستیم که به درستی انتخاب شده است. قاب بندی های شکیل

«آن مرد زنده است» مستندی است که با تکیه بر صدای ضبط شده شهید «عبدالمجید دستان» بنا شده. صدایی که گویا وصیت نامه اوست که روی نوار پر کرده است و در کنار شنیدن مکرر صدای او و با پیشبردی که متن وصیت نامه اش دارد با تصاویری از مادرش و نیز از خود شهید در خانه همراه می شویم. توالی این تصویرها و آمیختگی اش با صدای شهید، به نوعی حس زنده بودن شهید را به تصویر می کشد. در این مستند همه چیز زنده است. از فرشی که زیر پای مادر است تا حیاط خانه و حیاتی که در آن جریان دارد تا خود شهید، که زنده است. کارگردان برای رساندن این مفهوم که شهید زنده است به جای اینکه به حرف های شعاری و یا احساسات نخ نما پردازد تلاش کرده است که زنده بودن و زنده ماندن شهید را با تمام ابزار بصری که در اختیار داشته است بیان کند.

او با نشان دادن شهید- که نقش آن را برادرزاده شهید بازی کرده است- و پس از آن حرکت به سمت مادر و در هم ریختن توالی زمانی، توانسته است با روایتی سیال شهید را تا اکنون امتداد دهد. به گونه ای که مخاطب در لحظاتی حیران می شود و جایگاه زمانی صحنه ها را گم می کند و این سردرگمی در دل کار، بسیار دلپذیر می شود و حسی رؤیایگون به اثر می بخشد.

استفاده هوشمندانه فیلمساز از نوار کاست بسیار قابل توجه است. نوار چیزی است که مانند عکس ما را به گذشته گره می زند و شاید بهتر است بگوییم گذشته را به ما گره می زند. شخصی که دیگر در بین ما نیست، با چیزهایی مانند عکس و نوار، این امکان را می یابد که پیشمان بماند و زنده بماند. صدای ضبط شده شهید که از طریق نوار در کل فیلم جریان دارد به همراه ضبط صوت و جالب تر از همه باطری ضبط صوت مجموعه ای را می سازد که فراتر از ابزارهای همیشگی است که با آن ها سرو کار داریم.

کارهایی مانند رسیدگی به نوارهای قدیمی و یا جوشاندن باطری در آب به خوبی توانسته است فضا سازی مناسب به کار بدهد و این تصور را به

محمدرضا نوری همدانی و شرح اولین مستندش

برای ساخت «امیرمن علی» طلیده شدم

«امیرمن علی» عنوان مستندی است به کارگردانی محمد رضا نوری همدانی؛ این کارگردان در سال ۹۲ به عراق می‌رود تا با تولید مستندی درباره شیعیان مظلوم شهرآمرلی به دغدغه خود پاسخ دهد. «امیرمن علی» اولین اثری است که محمد رضا نوری همدانی کارگردانی کرده است.

■ «امیرمن علی»

بنده طلبه هستم و دروس طلبگی خواندم. همیشه در ذهنم بود که باید از صحبت روی منبر فرائر بروم و اثری تولید کنم که مخاطبش جهانی باشد. البته دلیل این تفکر بیشتر علاقه‌ای بود که از بچگی به فیلمسازی داشتم.

من موضوعاتی را انتخاب می‌کنم که به درد انقلاب بخورد، از هر زاویه‌ای که می‌خواهد باشد؛ داستان مقاومت اقتصاد مقاومتی یا هر چیز دیگری که می‌خواهد باشد ولی در آن مقاومت باشد.

در اوایل سال ۹۳ یک روز یکی از دوستان به من زنگ زد و گفت که می‌خواهیم به عراق برویم. تو هم همراه ما می‌آیی؟ همه آن تفکرات در ذهنم تداعی شد، جواب مثبت دادم و با آنها همراه شدم.

داعش تازه شکل گرفته بود؛ به «جرف الصخر» و چند جای دیگر برای مصاحبه رفتیم، عراقیها به ما گفتند که شهری به اسم آمرلی در محاصره است اگر می‌خواهید شما را با هلیکوپتر به آنجا بفرستیم تا وسط محاصره پیاده بشوید؛ ما قبول کردیم ولی گفتیم بگذارید تا ما برویم ایران و بعد برگردیم و به آمرلی برویم.

چند وقت بعد دوباره به عراق برگشتیم. متأسفانه هفت روز بعد از آزادی آمرلی رسیدیم. محاصره تمام و آمرلی آزاد شده بود، فقط توانستیم قصه آمرلی و آزادی این شهر را از زبان مردم بشنویم.

■ طلیده شدم

بعضی وقتها آدم‌ها برای زیارت طلیده می‌شوند، ولی من احساس می‌کنم که برای ساخت این مستند طلیده شدم که به عراق بروم، این اتفاق واقعا تقدیر بود؛ شرایط برایم فراهم شده بود و من فقط آن را انتخاب کردم. برای تولید این کار بدون حامی مالی رفته بودم، ولی خوشبختانه یکی از آشنایان، تجهیزات در اختیارمان قرار داد تا از آنها استفاده کنیم.

■ نحوه ساخت «امیرمن علی»

دو نفر بودیم، با دوتا دوربین و بدون لپ‌تاپ. قصدمان این بود که فقط تصویر بگیریم. البته تصویر

هم نه به معنی مستند سازی؛ بلکه رفته بودیم فقط مصاحبه بگیریم که الحمدلله مصاحبه‌های خوبی هم گرفتیم.

زمانی که به عراق رفتیم هلیکوپترها برای کمک حضور داشتند. یکی از دوستانمان که در آنجا بود و رفت با آنها صحبت کرد که هلیکوپتر بلند شود تا تصاویر هوایی بگیریم. این وسیله هم اینجوری برایمان فراهم شد. همه چیز را خدا می‌رساند.

۴ روز بود که مشغول فیلمبرداری بودیم. مریض شدم و دیگر نتوانستیم آنجا بمانیم؛ تصمیم گرفتیم که برگردیم؛ وقتی در هواپیما نشستیم ۴۰ درجه تب داشتیم. به ایران که رسیدیم تا یک هفته در تب می‌سوختم و هرشب کابوس آمرلی را می‌دیدم.

فیلم‌هایمان ناقص بود و هر جایی که می‌بردیم به ما می‌گفتند این تصاویر به درد نمی‌خورد و باید آنها را بیاندازی دور؛ ولی در وجود این بود که باید یک راه حلی باشد که از اینها استفاده کنیم؛ من این همه زحمت کشیده بودم باید

جایگاه جشنواره عمار در انقلاب اسلامی مثل فیلم بی تکلف آنچه را که می‌خواهد می‌گوید، بدون پیچیدگی‌های روایی، که البته این مورد آخر بعضاً به نقطه ضعف مجموعه نیز تبدیل می‌شود زیرا آنچه‌ای که باید تعلیقی به وجود نمی‌آید، و بیننده برای رسیدن به پاسخ سوال هایش انتظاری را متحمل نمی‌شود

یک کار مفیدی از آن در می‌آوردم. پیش خیلی از آدم‌های بزرگ رفتیم و همه ناامید بودند و می‌گفتند تصاویر خوب نیست. یک نفر بود که سبک خاصی داشت و آن هم آقای مهدی نقویان بود. اگر به سبک مستند «امیرمن علی» نگاه کنید به شیوه آقای نقویان یعنی تلفیقی از کار میدانی و داستان پردازی تهیه شده است.

آقای مهدی نقویان کلیتی از داستان را برایم نوشت. حدود ۹ صفحه شد. این ۹ صفحه را تبدیل به ۲ صفحه کردم و سناریویی را خودم اضافه کردم تا شد ۵ صفحه و داستان «امیرمن علی» شکل گرفت.



۷

یادداشت

اکران‌کننده، پاسدار اسلام انقلابی

مجید مالکی

اکران‌کنندگان، توزیع‌کننده فیلم‌های جشنواره در سراسر ایران‌اند. نقاطی از کشور وجود دارد که حتی رسانه ملی هم آنتن نمی‌دهد اما فیلم‌های جشنواره عمار آن جا پخش می‌شود. هر اکران‌کننده در بدو امر با یک پرسش درونی مواجه است. چرا باید فیلم‌های جشنواره را نمایش دهیم؟ بستری که این سؤال در آن شکل می‌گیرد، یک بستر اجتماعی است. او در جامعه زندگی می‌کند. مانند تمام افراد جامعه دغدغه معیشت دارد. مانند همه دغدغه ازدواج و شغل دارد. بعد از ازدواج صاحب یک خانواده است. تمام مشکلات اجتماعی و اقتصادی که گریبان افراد جامعه را گرفته، گریبان او را هم گرفته است. اما او از کمند تمام این بندها رها می‌شود و فیلم‌های جشنواره را نمایش می‌دهد. مضاف بر این مشکلات باید گفت، جشنواره عمار هیچ درآمد مادی هم نصیب نمایشگر نمی‌کند. او در ازای پخش فیلم هیچ کمک هزینه مالی دریافت نمی‌کند. حتی باید با مسئولان محل اکران چانه زنی کند. باید آنها را قانع کند که در مسجد، دانشگاه یا هیئت، فیلم‌های جشنواره را پخش کند. در چنین بستری اجتماعی، و فرآیند دشوار اقناع، معنای سؤال ابتدایی تغییر می‌کند و دشواری حرکت‌کننده بیشتر درک می‌شود. چرا اکران‌کننده، فیلم‌های جشنواره عمار را اکران می‌کند؟ پاسخ این سؤال را با هیچ تحلیل اقتصادی نمی‌توان تبیین کرد. چون مبنای حرکت او و نقطه عزیمتش اقتصاد نیست. پیش از قضاوت باید نیت درونی او را کندوکاو کرد. اکران‌کننده یک انسان است و در معرض تمام بحران‌های بیرونی و درونی قرار دارد. اما او یک ارتباط قلبی با آرمان‌های انقلاب دارد. از میان تمام اسلام‌های موجود، به اسلام انقلاب اسلامی ایمان دارد و این پیوند، موتور محرک اوست. همواره تلاش می‌کند تا گامی در راه اعتلای این آرمان‌ها بردارد. او اسلام کنونی‌اش را مدیون انقلاب می‌داند؛ پس باید برای ادای دینش کاری کند. جشنواره عمار فرصتی پیش روی او قرار می‌دهد تا دینش را ادا کند و از تمامیت انقلاب اسلامی در مصاف کفر دفاع کند.





سوژه‌های همیشه در صحنه! در «چشماتو ببند»

محمد مهدی ابراهیم

سارق، توکل حین و پس از ارتکاب که خطر رسوایی نزدیک است، شخصیت پردازی کاراکترها را به شدت تضعیف می‌کند - و به همان نسبت فیلم را -.

حتی کار را برای پذیرش آن مفهومی که فیلمساز قصد داشته تا منتقل کند، سخت می‌کند. مرد فیلم (رحمان) نه فقیر است و نه دست به خیر، بلکه بی‌مبالات و بی‌تدبیر است، او بی‌مسئولیت است؛ و چنین مواجهه‌ای با این شخصیت کم‌مایه نه تنها کشش و جذابیت کمی دارد بلکه به زعم نگارنده دافعه نیز دارد. در این نوع شخصیت پردازی که انحراف از مرکز اتکای قصه و فیلمنامه وجود دارد، فیلم را به اثری وصله‌ای و باسمله‌ای تبدیل می‌کند. تصمیم‌ها و رفتارها و شبکه ارتباطی شخصیت‌ها همه بی‌وزن می‌شوند مانند رابطه‌ی رحمان با دوست همدست خود، که آن هم نیازمند و محتاج به نظر نمی‌آید، او عقده‌ای است. در اینجا فقر و حواشی آن را هم نشان نمی‌دهیم، در این بین رقابت و درگیری طبقات با یکدیگر را می‌بینیم که سبب شده تا اقشار و افراد به دشمنی و نفرت بیفتند؛ اینها را می‌توان از فیلم فهمید.

با این همه فرض می‌کنیم سوژه این فیلم بجا و درست انتخاب شده است؛ با این فرض به نحوه‌ی پرداخت آن می‌پردازیم. میزان باورمندی و نیز تسلط بر مفهوم و مضمونی که به فیلم تبدیل می‌شود می‌تواند میزان موفقیت آن اثر را رقم بزند و این از داخل اثر پیداست. اگر برای سازندگان و طراحان اثر، نسبت معنا و محتوای مورد نظر با مادیوم سینما مشخص نباشد، برای خلق آن اثر موفقیت حاصل نخواهد شد؛ یعنی چنانچه شناخت درستی از سینما و مقتضیات آن حاصل نشود، معنای مورد نظر - هرچند متعالی باشد - ضایع می‌شود و کلیت اثر نیز معنا باخته خواهد شد. از این رو، فیلم به محض آغاز، ما را از لحاظ محتوا با یک دوگانگی و استیصال - و نه تعلیق - مواجه می‌کند، که مضموم است. از خیر آن پول - ولو اندک - نمی‌تواند بگذرد یا باید بگوییم: وامی دهد. مشابه چنین موقعیتی را در «آواز گنجشک‌ها» می‌بینیم، آنجا سرگذشت گوجه سبزه‌های خریداری شده با پول ناحق را می‌بینیم (هرچند آنجا کریم - رضا ناجی - نیت پس دادن

سوال مهم اینجاست: اصلاً چرا باید قصه‌هایمان را - ولو با پایانی ظاهراً درست - با موقعیت‌ها و شخصیت‌های کم‌مایه و کوچک روایت کنیم؟! چرا باید قصه ما به روابط سطحی و نازل انسان‌ها بپردازد در حالیکه می‌تواند متعالی باشد؟! اگرچه در سینمای نئورئالیستی ایتالیا، موضوع فیلم‌ها طبقات پایین جامعه است اما جنس روایت‌ها سطح پایین و کم‌مایه نیست. باید بپذیریم برخی مان از دنیای ارزشمند دین باوری غافل شدیم، مقهور و اثر گرفته از فضاهای داستانی این روزهای سینمای اجتماعی شده‌ایم. هم در مقام معنا، از آن سینما اثر و رنگ گرفته‌ایم و هم دوربین رو دست و تدوین و... نشان می‌دهد که حواس هنرمند - که در حکم قوای محرک و مؤسس برای بروز سوژه و بعد یک اثر هنری است - ادراک و دریافت درستی ندارد.

فضای ذهنی پیمان در مرحله‌ی ایده پردازی، محدود به تعارضات اجتماعی و برخوردها شده است. باید این تابورا شکست و به مرحله‌ای بالاتر فکر کرد، آنجاکه انسان در اندیشه سعادت است. می‌شود بجای اندیشیدن به سقوط نکردن آدمی، به صعود انسان فکر کرد و - در عالم هنر - روابط اجتماعی را در آن مرتبه‌ای خلق کرد که انسان راه را می‌یابد و در جهت تکمیل خود پیش می‌رود. حقیقت اینجاست که غفلت - یا حتی ترس - از مفاهیم استعلایی، ما را به سمت سوژه‌هایی رایج و سهل‌الوصولی چون طلاق و فقر و اعتیاد و امثالهم کشانده است. بی‌شک باید از این نگاه جدا شد و فکر و ذهن را از اینک الگوی روابط اجتماعی تنها به تعارضات و تراجمات اجتماعی و خانوادگی محدود است، خالی کرد.

اساسی‌ترین مشکل این فیلم (چشماتو ببند) ابتدا انتخاب سوژه و طرح و بعد فیلمنامه است. مردی که می‌خواهد پدر شود اما دزد می‌شود اما آخربار راه‌درو می‌یابد. انتخاب و تأیید سوژه ناشایسته است؛ موقعیت فرزندآوری در کنار معضل نداری و بعد از آن سرقت و در دسرهای تبعی آن چه ترکیب و مضمونی را می‌آفریند؟! این ترکیب بی‌قواره چه مفهوم و ذهنیتی را برای مخاطب ایجاد می‌کند؟! حس تیرس از بچه دار شدن بر توجه و تلاش پدر برای استقبال از فرزندش مقدم است و زودتر منتقل می‌شود. لذا خدا در فیلم کم‌رنگ است؛ مرد عاجز است تا

ایده اولیه یا سوژه اولین جرقه‌ای است که از یک مفهوم یا معنا در ذهن طراح شکل می‌گیرد؛ و البته سوژه تا محقق شود، مراحل را طی می‌کند. ابتدا هنرمند با فضای اطراف، موارد عینی و دنیای بیرونی مواجه است، با آن‌ها در ارتباط است و در محیط و فضای زیست می‌کند. در این فضا دنیا و دید او تربیت می‌شود. این زیست، جهان بینی و دنیای اعتقادی و اجتماعی فرد را بوجود می‌آورد؛ این مرحله اول است. پس از این مرحله هنرمند به «حس» می‌رسد (حس نه الزاماً به معنای از عقل و عقلانیت تهی بودن است بلکه «حس» در اینجا به معنای یکی از قوای ادراکی است!) آنچه از ذهن و زبان هنرمند بروز می‌کند برآمده از آن حس زیست شده است. این توضیح درباره‌ی شبه‌روشنفکران به خوبی صدق می‌کند و همه چیز طبق قاعده گفته شده جلو می‌رود (!) شبه‌روشنفکران بلدند جهان بینی و زیست نئورئالیستی خود را چگونه به تصویر بکشند. دنیای حسی و ذهنی آن‌ها را می‌شود از آثارشان فهمید چراکه زیست و زندگی خود را بازنمایی می‌کنند.

اما در جریان دیگر که ارزشی‌ها باشند مشکل به شکل دیگری بروز می‌کند؛ هرچند روال یکی است و هنرمند هرچه مهذب‌تر باشد در مسیر این دریافت حسی قوی‌تر خواهد بود. برخی مقهور فضاهای غالب در سینما می‌شوند و نمی‌توانند فارغ از کلیشه‌ها، فیلم بسازیم و قصه بگویند. گویا پذیرفته‌ایم که سینما یعنی نمایش معضلات چرک اجتماعی، فقط! مکرر در مکرر شاهد داستان‌هایی هستیم که در آن مردی ندارد، عاقبت شرایط و سختی‌های زندگی او را ناچار می‌سازد، به دزدی روی می‌آورد. حال یا رسوا می‌شود - همچون دزد دوچرخه دسیکا - و به تبع آن مخاطب دل می‌سوزاند و همراه می‌شود؛ و یا آن ناچار خاخی با تلنگری پشیمان می‌شود و به راه می‌آید - مانند همین فیلم - میان این دو الگو روایت فیلم چه فرقی است وقتی تم هر دو فقر است و دزدی؟! گاهی فضای بیرونی بر موضوع غالب است و اینکه ذهن - در مرحله سوژه‌یابی - کجا توقف می‌کند موضوعیت می‌یابد؛ آنجاکه تعداد فیلم‌ها با این تم کهنه و تکراری، معنادار بالا می‌رود و چرک‌نگاری تبدیل به یک ارزش می‌شود، شاید لازم است به کلی این تم را تغییر داد، شاید راه چاره‌ای باشد.

حیدری از اثر داستانی اش می گوید

چشماتو ببند؛ حلال یا حرام

ساخت این مستند و رفت و آمدهای ناشی از آن از معضلات این کار بود ولی خدا را شکر توانستیم همه این ها را بگذرانیم و یک کار خوب ارائه بدهیم.

■ جشنواره عمار

از همان دور اول به واسطه دوستان و کارهایی که قبلاً انجام داده بودیم مثل اثر «رو به قبله» که دو سال پیش جایزه بهترین فیلم نامه را گرفت با جشنواره عمار آشنا شدم ولی خودم تا الان کاری

«ابوذر حیدری» کارگردان اثر «چشماتو ببند» گفت: بنده متولد سال ۶۲ هستم و اولین آشنایی من با عرصه هنری در هنرستان سینمایی یزد بود که بعد از آنجا هم به انجمن اسلامی جوانان و سپس به دانشگاه صدا و سیما رفتم.

از اولین آثاری که تولید کرده‌ام میتوان «آهنگ کوچه های خشتی» و «ورود ممنوع» را نام برد و عنوان کار اخیرم «حافظ» بود که دو سال پیش آن را کارگردانی کردم و در جشنواره «رویش» جایزه بهترین بازیگری را آقای «پوریا رحیمی سام» که بازیگر این مستند بود گرفت و در جشنواره «سما» هم این مستند نامزد شد.

■ درباره فیلم داستانی «چشماتو ببند»

موضوع این فیلم درباره درست کاری است و داستان اشاره به فردی دارد که در مضیقه مالی قرار گرفته و باید تصمیم بگیرد که از راه آسان روزی حرام بدست آورد یا برای روزی حلال که خدا برایش می خواهد تلاش کند.

ایده این فیلم در سال ۹۱ مطرح شد و درباره شخص کلید سازی بود که به اشتباه قفل یک موتور را باز می کند و بعد از آن متوجه می شود فردی که موتور را برایش باز کرده سارق بوده است، من این صحنه در ذهنم بود که آن را با آقای «حسان ثقفی یزدی» در میان گذاشتم و بعد آن را گسترش دادیم تا فیلمنامه تهیه شد.

■ هدف از ساخت این فیلم

ما در تولید این اثر سعی کردیم فیلم سرگرم کننده ای تولید کنیم که مخاطب بدون حاشیه قصه ما را بشنود و در ضمن نشان دهیم که با همین داستان های ساده و خیلی معمولی روزانه می توان چیزهای بسیاری را آموخت.

پیش تولید و انتخاب بازیگر، مدت سه هفته طول کشید و بازیگران خوبی همچون آقای «پوریا رحیمی سام»، «خانم فلانک کلانتر» و آقای «سینا کرمی» که در زمینه فیلم و تئاتر حرفه ای بودند برای بازی در این فیلم انتخاب شدند.

■ مشکلات ساخت این فیلم

در ساخت فیلم کوتاه همیشه مشکلات مالی وجود دارد ولی ما سعی کردیم با حداقل حاشیه کار کنیم و تا جایی که امکان دارد هزینه ها را پایین بیاوریم تا بتوانیم یک کار خوب ارائه بدهیم.

نداشتن لوکیشن مناسب، سفر به شهر یزد برای

پول را داشت اما نشد. در ابتدای فیلم، زمینه خطا کاری های «رحمان» به چشم می آید اما در ادامه چرایی خطا کاری ها و روابط علی-معلولی داستان نامعلوم است.

از طرفی - قائم بر همان فرض - در ارتباط با شخصیت اصلی فیلم، یک سؤال جای طرح دارد: آیا نباید (رحمان) به آن حد از ناچاری و استیصال برسد تا مخاطب نسبت به آن حس همذات پنداری و همراهی پیدا کند؟! ژالیست ها اینطور پاسخ می دهند: باید برسد! در آن نگاه دگم و بسته واقعیت گرایی پاسخ، پاسخ درستی است. مخاطب اگر ناچاری (رحمان) را پذیرفت، او را به خاک افتاده و ذلیل دریافت، آن زمان است که تضاد درون با بیرون کاراکتر، خلق موقعیت می کند و آن را باورپذیر. این منطق ژالیسم است که باید در نمایش درماندگی ها افراط کرد و بر تیره بختی های قصه افزود، شخصیت ها را - که نمودی از «من» مخاطب است - تحقیر کرد تا همراهی و ترحم بیننده جلب شود. در ادامه رحمان باید تصمیم بگیرد و این تصمیم علامت سوال فیلم در ذهن مخاطب است. آن چیزی است که مخاطب باید آن را دنبال کند. از آنجا که فیلمساز تلاش کرده است شخصیت اصلی فیلمش را در انتهای فیلم تنها به یک دوربرگردان - به تعبیر خود فیلم: راه در رو (۱) - برساند، از رشد و نمو شخصیت و قصه غافل مانده است، به همین جهت، فیلم آورده خاصی ندارد، مگر آنکه درمی یابیم رحمان اشتباه کرده است (همان چیزی که از اول هم می دانستیم). تدوین نیز نجات بخش نیست و باید گفت پیگیری قصه را دشوار می کند و در فرازهایی باعث انحراف و آشفتنگی ذهن می شود. از دیگر سو، اگر چه بازی بازیگران فضا ساز از آب درآمده است اما در مجموع بازیگردانی کمکی به حس همراهی مخاطب نمی کند و یکدست نیست. فیلمساز می کوشد قصه فیلم خود را به تصویر بکشد اما به بیان تصویری نمی رسد و فیلم از این جهت الکن است. هر چند فیلمساز در فرازهایی از فیلم - مانند سکانس آخر - تلاش می کند تا با قلاب گرفتن آسمان بالاسر رحمان و زنش، وجود خدا و مراقبت و توجه دائمی خدا را یادآور شود اما اثر در مجموع، انسجامی که به بیان دقیق و یکپارچه تصویری برسد محقق نشده است.



۹

گفت و گو

قصه این فرد برایم بسیار جالب بود که با آن شرایط چطور از کوه بالا می رود، چطور غذا می خورد یا اصلاً چطور زیپ کاپشنش را بالا می کشد که جواب سوالاتم را با دیدن انگیزه این فرد گرفتم و هدف از ساخت این اثر الگو قرار دادن «سید کاظم سیادتی» برای جوانان بود.

نفرستاده بودم و فیلم «چشماتو ببند» اولین اثر بنده بود که به این جشنواره ارسال کرده بودم.

به نظرم جشنواره عمار در نوع خودش بسیار جذاب است ولی برای مخاطبان خاص؛ امیدوارم روزی به جایی برسد که غیر از مخاطب خودش مابقی طیف ها و جناح ها را هم بتواند جذب کند که هم کارهای متفاوت و هم مخاطبین متنوعی داشته باشد.

به دلیل اینکه سبک و سیاق جشنواره عمار متفاوت است احتمال ماندگاری یا عدم ماندگاری اش به نوع مدیریت آن در حال و آینده بستگی دارد؛ به طور کلی هر چقدر بتواند مخاطبانش را گسترده تر کند ماندگاری اش هم بیشتر می شود.

به دلیل اینکه جشنواره عمار مخاطب خاصی را دارد مد نظر دارد یک مقدار محدود است ولی اگر مانند اسمش که مردمی است همه گروه ها را جذب و موضوعاتش را متنوع کند طیف فکری و انسانی بیشتری به این جشنواره سرازیر می شود.

بهترین و ماندگارترین موضوعاتی که می شود برای فیلم سازی انتخاب کرد مباحث انسانی و اخلاقی است، به صورتی که شما اگر پایه اصلی بزرگترین فیلم های دنیا را هم نگاه کنید بر اساس این مسائل ساخته شده اند.





امام‌قلی از اثر جنجالی اش می گوید

«آقای نخست وزیر» نهیبی به اعتماد به آمریکا

می‌زند و نشان می‌دهد که آمریکا چگونه در طول تاریخ به واسطه اعتمادهایی که از سوی ایران به او شد چه ضربه‌های به ملت وارد آورد. قصه باید این چنین تبیین شود که در مقطعی از تاریخ ایران، اتحادی میان دولتمردان و مردم از جمله آیت الله کاشانی و دکتر مصدق وجود داشته است و این رهبری مذهبی با اعلامیه‌ای که صادر کرد، توانست نظر حزب توده را نیز جلب کند و حماسه‌ای از جنس اتحاد در ۳۰ تیرماه به وقوع پیوست و سبب بازگشت دکتر مصدق به مسند خود شد. پس از ۳۰ تیر و در ماجرای ۲۸ مرداد آن اتحاد و همدلی از بین می‌رود و اختلاف داخلی به دشمن اجازه می‌دهد تا دسیسه‌ی خود را در کشور عملیاتی کند و می‌توان گفت که رهبرهای سیاسی آن دوره نقش خود را به خوبی ایفا نکردند و به نوعی می‌توان گفت علت این مسائل خوشبینی دکتر مصدق به آمریکا بود، نکته‌ای که در هر برهه‌ای از زمان می‌تواند به کار آید و نقشه‌ی راه سیاستمداران شود.

جشنواره عمار

نقش جشنواره عمار در دغدغه‌مند کردن فیلمسازان نسل جدید در جهت ساخت فیلم‌هایی در راستای نشر و گسترش گفتمان جبهه انقلاب غیر قابل انکار است، اما نکته دیگری که در این میان وجود دارد این است که باید ببینیم که جشنواره عمار در برابر سیل گسترده دیگر جشنواره‌ها و جریان‌ها موجود در کشور چه قدر می‌تواند مؤثر باشد و در مجموع آیا می‌تواند به موجی که ایجاد کرده ادامه دهد؟ البته باور ما این است، ندایی که جشنواره عمار سر داده ندای حق است، پس ندای حق به طور حتم به حق طلبان خواهد رسید البته در این میان نباید از فضای رسانه‌ای کشور غافل شد، مسئله‌ی دیگری که در این میان وجود دارد، این است که، جشنواره عمار حالت درون‌گرای پی‌دا کرده است و باید به این نکته هم توجه کنیم که تک صدایی موفقیت آمیز نخواهد بود و باید از درون‌گرایی فاصله بگیریم و در عمق رسانه‌های کشور نفوذ کنیم تا بتوانیم سخنانمان را بهتر به گوش دیگران برسانیم. جشنواره عمار باید افزون بر تیم‌ها و گروه‌هایی که منتصب به جبهه انقلاب هستند با سایر گروه‌های فیلمسازی که عنادی با انقلاب ندارند و به نوعی بی‌طرف هستند نیز ارتباط برقرار کند و فضای فضا را باز نگاه دارند که دستیابی به این مهم نیازمند برنامه‌ریزی و صرف زمان زیاد است.

معمولاً زمان زیادی را به خود اختصاص می‌دهد و در اثر «آقای نخست وزیر» نیز همین مهم اتفاق افتاد و مرحله پژوهش کار از آذرماه ۹۳ زیر نظر آقای سید یزدان حبیبی آغاز شد و از تیرماه ۹۴ تصویر برداری کار آغاز شد و همزمان تدوین آن انجام می‌شد تا این که در مرداد ماه مراسم رونمایی اثر را برگزار کردیم. یکی از وجوه تمایز کار استفاده از تصاویر آرشیوی است که برای نخستین بار در این مستند استفاده شده، که با پیگیری‌های انجام شده با مرکز اسناد انقلاب اسلامی، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر، فیلمخانه ملی ایران، آرشیو صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران به دست آمدند، البته عمده تصاویر آرشیو هاپیمان، با توجه به این که تجهیزات فیلمبرداری در ایران در آن زمان کم بوده است از طریق اینترنت و با دسترسی به آرشیو شبکه‌های خبر آمریکایی، انگلیس و فرانسه پیدا کردیم.

همان‌گونه که گفتیم بخشی از تاریخ عبرت گرفتن است و این اثر نهیبی به مقوله «اعتماد به آمریکا» می‌زند و نشان می‌دهد که آمریکا چگونه در طول تاریخ به واسطه اعتمادهایی که از سوی ایران به او شد چه ضربه‌های به ملت وارد آورد.

خوشبختانه جامعه‌نخبگانی و جوانان از کار استقبال خوبی کرده‌اند و تا به امروز اکران‌های دانشگاهی در حدود ۵۰ دانشگاه در اقصی نقاط کشور انجام شده و در دانشگاه نفت آبادان استقبال فوق‌العاده‌ای از کار صورت گرفت و جمعیت بسیاری آمده بود و از ابتدای آغاز اکران مستند، افرادی پیگیر بودند و در اکثر اکران‌های مستند در تهران شرکت کردند و آقایان فراستی، شاه حسینی و رضا برجی از جمله افرادی بودند که مستند «آقای نخست وزیر» را در طراز مستندهای طراز اول دانستند.

«آقای نخست وزیر» و شباهت‌های آن با ماجراهای مذاکرات هسته‌ای

همان‌گونه که گفتیم بخشی از تاریخ عبرت گرفتن است و این اثر نهیبی به مقوله «اعتماد به آمریکا»

محمدرضا امام‌قلی، کارشناس ارشد ارتباطات دانشگاه صدا و سیماست که از سال ۹۲ با مجموعه مستند «کالای کشتار» وارد عرصه مستندسازی شد و پس از آن مجموعه‌ی سریالی تحسین شده «داستان اعتماد» را در قالب موشن گرافی ساخت و پس از آن اثر مستند کربلای ۹۴ را جلوی دوربین برد. امام‌قلی که در مرکز مستندسازی سفیر مشغول به فعالیت است با اثر «آقای نخست وزیر» به هفتمین جشنواره عمار آمده است، مستندی که با محور قرار دادن فراز و فرودهای سیاسی و با تأکید بر تصمیم‌های دکتر مصدق از زمان ملی شدن صنعت نفت تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ که به سقوط دولت مصدق انجامید به ۲۸ ماه زندگی سیاسی دکتر مصدق می‌پردازد.

چرا مستندی با موضوع تاریخ معاصر ایران و شخصیت دکتر مصدق

آثاری که به آن برهه زمانی پرداخته‌اند از تعداد انگشتان دست فراتر نمی‌رود و کمتر شاهدیم که مستندسازان برای روایت تاریخ به سمت این دوره تاریخی بروند، اهمیت و لزوم پرداختن به وقایع و رویدادهای تاریخ معاصر نخستین دلیلی بود که باعث شد، به سمت ساخت مستندی با دستمایه قرار دادن وقایع آن سال‌ها بروم، البته در مستند «آقای نخست وزیر» سعی کردیم تا به سمت مستند پرتنه از دکتر مصدق نرویم بلکه حواشی این شخصیت در منصب سیاسی و بررسی نهضت ملی شدن صنعت نفت در آن دوره را به تصویر بکشیم.

عبرت پژوهی تاریخی، بازنگری تاریخ گذشته و این که ببینیم در گذشته چه بر سر کشور ما آمده است، دیگری دلیلی بود که ما را بر آن داشت به سمت ساخت مستند «آقای نخست وزیر» برویم. مسئله‌ای که در قرآن و سیره ائمه نیز آمده است که عبرت‌های تاریخی گذشته را برای آینده چراغ راه قرار دهیم.

ارزش افزوده‌ای که این کار نسبت به باقی کارها دارد، ارائه تحلیلی جامع از سفرهای نمایندگان خارجی کشورهای آمریکا، انگلیس و فرانسه به ایران و پرداختن به مذاکرات نفتی آن دوران توسط دکتر مصدق و شباهت تاریخی آن برهه با اتفاقات این دوران است.

استفاده از تصاویر آرشیوی برای نخستین بار در مستند آقای نخست وزیر

مرحله تحقیق و پژوهش در تولید اثر «آقای نخست وزیر» مرحله تحقیق و پژوهش در مستندهای تاریخی

خیاطی که فیلم می سازد

یعقوب اکبریان از اهالی شهرستان قم است که در کنار حرفه خیاطی خود سال‌هاست که در عرصه فیلمسازی مشغول به فعالیت است.

او که از سال ۸۰ وارد عرصه بازیگری و پس از آن بازیگری تئاتر شد، نخستین فیلم‌اش با عنوان «نسل کشی» را در سال ۸۴ ساخته و تا به حال بیش از ۱۰ اثر را کارگردانی کرده است.

اکبریان که در ۳۰ جشنواره ملی و بین‌المللی شرکت کرده، امسال برای نخستین بار با ۲ اثر در هفتمین جشنواره مردمی فیلم عمار حضور دارد. آن چه در زیر می‌آید، محصول گفت‌وگوی خبرنگار جشنواره عمار با اوست.

قصه فیلم‌هایی که می‌سازم

قصه فیلم‌هایی که می‌سازم، بر اساس دغدغه شخصی‌ام شکل می‌گیرد و مدتی بود که به دنبال این بودم تا مستندهایی با هدف تجلیل از مقام مادر در سراسر ایران، از فرهنگ‌ها و قومیت‌های مختلف تهیه کنم، که تا به امروز ۲ قسمت از این مجموعه را آماده کرده‌ام و انشاء الله بتوانم به هدفم برسم.

احساس می‌کنم در مورد مادران به خصوص مادران شهید کوتاهی شده، و من نیت کرده‌ام برای مادر این حرکت را انجام دهم تا به نوعی به یک فرهنگ‌سازی تبدیل شود؛ چرا که هر شهیدی را یک مادر قهرمان به دنیا آورده و به همین جهت آمدم و به این سوژه پرداختم.

چرا فیلمسازی

در دنیا امروز قدرتمندترین و تأثیرگذارترین سلاح، رسانه و تصویر است و من بعضی جاها احساس می‌کنم، که خیلی در این زمینه کوتاهی می‌شود.

من فیلم‌های بومی را بسیار دوست دارم و با حال و هوای فیلم آشنا هستم و عاشقانه با سختی در این زمینه کار می‌کنم و انشاء الله بتوانم در این زمینه با نیت خالصانه گام بردارم و عاقبت به خیر شوم.

آثارتان را به صورت گروهی تولید می‌کنید

کارهایم را بدون کمک کسی و با هزینه شخصی تولید می‌کنم، اما این کار آخراً که در قم ساختم از سوی بنیاد حفظ آثار ارزش‌های اسلامی استان قم حمایت شد و جناب سرهنگ احمد حسینی، به عنوان مسئول امر از این طرح و کارهای من خیلی خوب استقبال کردند. البته این مسئله ساخت فیلم به تنهایی مشکلات و سختی‌هایی به همراه دارد، به طور مثال من یک ماه به شهرستانی سفر می‌کنم و این مسئله معطلی و هزینه‌هایی به همراه دارد.

بخش «فیلم ما»

با توجه به وجود رسانه‌های مختلف و تهاجم فرهنگی غرب و فعالیت شبکه‌های اجتماعی، مردم روزانه از لحاظ بصری در حصار فراوان شبکه‌های مختلف هستند و فیلمسازان در جشنواره عمار باید به سراغ سوژه‌های خاص و تأثیرگذار و به دور از کلیشه بروند.

دیدار با عمار و درنگی در

درک عمار از انقلاب اسلامی

حجت الاسلام مجتبی نامخواه

دشمن نباشد. جای سیاه بینی و تاریک بینی و باس هم نیست. جای حرکت است. جایی حرکت می‌کنی که این جماعت خواب آلود، تخدیر شده، تنبل هستند؛ آدم حرص می‌خورد. یک وقت جمع قابل توجهی بیدار و آماده به کارند. یا علی حرکت کنید.»

خواستگی رهبر انقلاب این است که این نگرش پویا به انقلاب اسلامی، مبنای نگاه عمار به سینما بوده و نظام مسئله‌شناسی او را شکل دهد: «به این چشم به سینما نگاه کنید. کارهای دیگر تاکتیکی و بین راهی است.» شاید بتوان باقی سخنان رهبر در این دیدار را استلزامات انسان‌افزارانه و نرم‌افزارانه این نگرش به «هنر» و «انقلاب اسلامی» دانست. در محور اول ایشان مسئله «تربیت نیرو» را در صدر نیازهای انسان‌افزارانه مطرح کرده و آن را تا سطح راهکار پیش می‌برند. از نظر ایشان جشنواره عمار از اقبال و سرمایه اجتماعی قابل توجهی برخوردار است که باید صرف انسان‌سازی برای انقلاب اسلامی شود: «تربیت نیرو هم مهم است. یکی از کارهای اساسی است. این همه اقبال و توجه به عمار، کشف استعدادها، جدید، جاهای دیگر، جوانهای خوب. بنشینید طراحی کنید... به قول فرنگی‌ها اتفاق فکر برای تربیت نیرو طراحی کنید.» به جز راهکار اتاق فکر، ایشان استدلال دیگری هم در زمینه تربیت نیرو مطرح می‌کنند و آن تأکید بر «زره معنویت» است؛ تأکید بر «ارتباط با خدا، نماز شب، نوافل» و همچنین ارتباط با «صحیفه سجادیه».

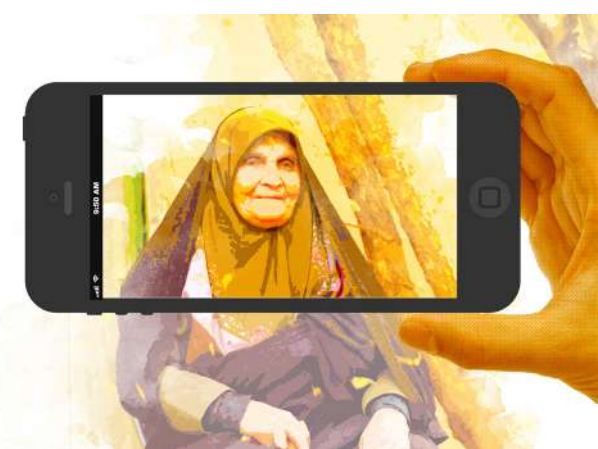
در زمینه نیازهای نرم‌افزارانه، نقطه کانونی در استدلال رهبر انقلاب این است که در مواجهه با کژکارکردهای فضاهای هنری مدرن، سه رویکرد «اصلاح»، «هضم» و «قرنطینه» قابل تصور است. از آن جا که بنای ما پرهیز و گریز و قرنطینه نیست و «بنابراصلاح است» پس نیاز به فکر و اندیشه‌ورزی در زمینه اصلاح جدی است. استدلال ایشان در این زمینه بر توجه دادن به تولید علوم انسانی مبتنی است. علوم انسانی «به مثابه هوای تنفس نخبگان» مطرح است و البته با حفظ جهات انقلابیگری در این عرصه که مستلزم رد علوم انسانی غرب و برجسته‌کردن نقش حوزه‌های علمیه است. دو مسئله دیگر که در این زمینه مطرح شد نیز عبارت بود از «رسانه» و «چگونگی روایت زن در سینما» که می‌تواند سرآغازی در ربط عمار و علوم انسانی باشد.

اگر چه آن دیدار بیشتر یک جلسه بحث و گفتگو بود؛ اما مایه‌های مناسبی برای اندیشیدن درباره عمار به دست می‌دهد. عمار نیازمند اندیشیدن به خود است، نیازمند ارزیابی مستمر و مراقبه از خود. آن دیدار بستر خوبی برای پاسخ به این نیاز بود؛ به امید آن که پاس داشتن دستاوردهای آن دیدار، این نعمت را افزون کند.

دیدار فعالان و برگزیدگان جشنواره عمار با رهبر انقلاب را می‌توان به مثابه دیدار با «خود» دانست؛ دیداری که در آن جشنواره عمار با فلسفه مجسم خود مواجه شده و افق‌های تازه‌ای پیش روی خود می‌یابد. آیا جشنواره عمار همچنان عمار است؟ آیا توانسته به استلزامات عماربودن خود پایبند باشد؟ آیا جشنواره عمار از خود بیگانه نشده است؟ اگر در پی پاسخ به چنین پرسش‌هایی باشیم، بازخوانی دیدار اهالی جشنواره عمار با رهبر انقلاب معیارهای قابل توجهی برای تفکر به دست می‌دهد.

چه بسایراند جشن‌ها، جشنواره‌ها و رویدادهایی که به واسطه انقلاب اسلامی متولد شده و حتی به نشانه‌هایی متناسب با آن نام‌گذاری شده‌اند؛ اما اکنون و در آستانه‌ی چهل سالگی، جز اسمی که گاه زائد و در معرض زوال می‌نماید، هیچ ارتباط روشنی با فلسفه‌ی تأسیسی خود ندارند. عمار در آستانه‌ی هفت سالگی اگرچه نسبت به دیگر هم‌قطاران خود، سهم بیشتری از درک انقلاب اسلامی دارد اما نباید از نظر دور داشت که عمار، در وضع و دوره‌ی کنونی بیشتر از هر چیز به نهالی نومی ماند که به پروراندن خویش سخت نیازمند است. نیازمند آن است که همواره و در گام به گام حرکت خود، به خود بیاندیشد و برای خود و عقبه‌ی اجتماعی امیدوار به خود، استدلال کند که چرا چشم‌انداز سه-چهار دهه پس از این، از نظر ربط به انقلاب اسلامی، مانند برخی جشنواره‌های رسمی موجود نخواهد بود. همین نیاز است که ما را همواره و پس از گذشت چندین سال به بازخوانی آن دیدار فراموشی‌ناپذیر «یک دوران طولانی کار را برای خودتان تعریف کنید.» این جمله سرآغاز بیانات رهبر انقلاب در آن دیدار است که در ادامه به یک استدلال مهم ختم می‌شود: «دنیا یعنی امتداد و جریان تاریخ. این چند ساله ریزش، رویش و افت و خیز دارید. از این تجربه‌ها برای طراحی آینده استفاده کنید.» بهره‌گیری از تجربه تاریخی انقلاب اسلامی برای ترسیم یک دوران طولانی کار، مقدمه‌ی تحلیل و نگرشی است که جشنواره عمار باید پیرامون انقلاب اسلامی داشته باشد. نگرشی که دینامیس مداوم جشنواره عمار و هر کنش معطوف به انقلاب را تضمین کند، چشمه‌ی معانی برخاسته از انقلاب را در قلب جشنواره عمار خشک‌کند و عمار را همواره در مسیر شدن انقلاب اسلامی و در آغاز یک راه طولانی و ناتمام تصویر کند:

«ما حرکتی را شروع کرده‌ایم که اول راهیم؛ امام بارها دریافته‌اند گفتند که حرکت ملت ایران فقط این نبود که طاغوت و آمریکا را ازین ببرد. این‌ها مسائل ابتدایی است. از راهی عبور می‌کنیم که جلومان سنگ و خاک است. هدف رسیدن به قله است. هدف به خاک رساندن دشمن نیست. این مقدماتی است. هدف اینست که





گفت و گو

کریمی از تابستانه‌هایش با خانواده شهیدان خالقی پور می‌گوید

روایتی از زندگی متفاوت مادر سه شهید

مهدی کریمی، فیلمساز با تجربه زنجانی است که کارشناسی ارشد رشته مدیریت آموزشی را در کارنامه دارد و از سال ۸۶ به ساخت مستند روی آورده و تا به حال بیش از ۱۰ مستند بلند را کارگردانی کرده است. زائران بهشت، دختری به نام مرضیه، امیرعشق و زائران شقایق از جمله آثار مهدی کریمی در مقام کارگردان است که توانسته رتبه‌هایی در جشنواره‌های شهید آوینی و ابوذر به دست آورد، او این روزها با اثر «بیکرانه‌ها» در هفتمین جشنواره مردمی فیلم عمار حضور دارد.

شهید خالقی پور سوژه یک مستند

زمانی که حاج محمود خالقی پور، زنده بود، وی به همراه خانواده‌اش در ایام تابستان به زنجان می‌آمدند و ما هر از چندگاهی به خانه آنها می‌رفتیم و تصاویری از زندگی روزمره خانواده شهیدان خالقی پور می‌گرفتیم، اما از این تصاویر استفاده‌ای نشد تا این که در تابستان سال جاری پدر شهیدان خالقی پور به رحمت خدا رفتند و پس از آن به دنبال ساخت مستندی در رابطه با زندگی این خانواده شهید افتادیم.

پس از مصاحبه‌هایی با مادر این شهیدان، نگاه بنده به این مستند به طور کامل تغییر کرد و به دنبال این رفتیم که در رابطه با مادر شهیدان خالقی پور اثری تولید کنیم و مستند «بیکرانه‌ها» روایت خانواده خالقی پور از زبان مادر شهید است.

برای تهیه این مستند مصاحبه‌هایی از همسایگان، بازاریان و اهالی مسجد اطراف خانه انجام دادیم،

البته نقطه قوت کار روایت‌های مادر شهید در مقاطع مختلف زندگی است که به عنوان نمونه در قسمتی از آن ماجرای این که این مادر شهید چگونه فرزندان خود را در قبری می‌گذارد را تعریف می‌کند.

دوری از شعار زدگی در مستندهای انقلابی

مستندهای بسیاری را دیدم که می‌خواستند برای شهدا و انقلاب کار کنند و جنبه شعاری به نتیجه کارها ضرر می‌زد و ما در این مستند به دنبال این بودیم تا آن چه که اتفاق افتاده را بدون کم و بیش به تصویر بکشیم و قطره‌ای از این دریای بی‌کران را نشان دهیم. نکته جالبی که در رابطه با مادران شهید خالقی پور وجود دارد این است که این مادر شهید همچنان با فرزندان زندگی و حضور آنان را در خانه احساس می‌کند و در مواقعی که نیاز به کمک دارد از آنان کمک می‌ستاند.

در این مستند مادر شهیدان خالقی پور از خودش و شخصیت خودش سخنی به میان نمی‌آورد، اما رشادت‌ها و مصیبت‌ها و صبوری و صبر و بردباری این مادر شهید به خوبی شخصیت والای این مادر شهید را نشان می‌دهد و استواری مادر شهید در طوفان‌های سهمگین انقلاب را به تصویر می‌کشد.

جشنواره عمار و تأثیر آن در سینمای ایران

در ابتدای کار این جشنواره کار خود را آغاز کرد، آن را جدی نمی‌گرفتیم، اما پس از گذشت سه دوره از این جشنواره رفته رفته عظمت آن نمایان شد و این جشنواره سبب

شد حوزه فیلمسازی از انحصار عده‌ای خارج شود. جشنواره عمار امروز به سبب اکران‌های مردمی خود و دیده شدن فیلم‌هایش در تمامی نقاط کشور به یکی از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین جشنواره‌های داخلی تبدیل شده است و می‌تواند الگویی برای انجام کارهای فرهنگی در مساجد و مراکز فرهنگی سراسر کشور باشد.

جشنواره عمار و هزار راه نرفته

فیلمسازان عمار باید در تمامی زمینه‌ها خود را ارتقاء دهند و جشنواره عمار بستری مناسب برای رویش فیلمسازان متعهد انقلاب اسلامی است و نکته دیگری که مهم است حمایت مادی و معنوی از نیروهای انقلابی و گسترده کردن دایره مخاطبان جشنواره عمار با برنامه‌های مختلف است.

موضوعات مغفول مانده

موضوعات و سوژه‌های خوب و اثرگذاری توسط بچه‌های انقلابی دستمایه تولید آثار مستند و داستانی قرار می‌گیرد، اما به دلیل عدم پرداخت مناسب به آن سوژه‌ها، اثر دیده نمی‌شود و به نوعی به دست مخاطب نمی‌رسد و فیلمسازان باید سوژه‌ها را به گونه‌ای بسازند که تا مدت‌ها در ذهن مخاطب باقی بماند. نکته مثبتی که در عمار وجود دارد عدم نگاه از بالا به پایین است و در این جشنواره نکات منفی در کنار نکات مثبت بیان می‌شود و این مسئله سبب ارتقاء و رشد جامعه می‌شود.

۱

حتماً دوربینها روی سه پایه و نماها بدون حرکات اضافی ثبت شوند تا موقع تدوین قابل استفاده باشند. (برای ثبت تصاویر حاشیه ای میتوانید از دوربین روی دست هم استفاده کنید.)

۲

محل نشستن سخنرانها و همچنین، سالن را از قبل چک کنید. حتماً فضا را نورپردازی کنید که تصاویر از کیفیت قابل قبولی بهره مند باشند. چه تصاویر سخنرانها و چه اینسرتها.

۳

تا حد امکان، رنگ و نور دوربین ها را با هم یکسان کنید. (البته این مسأله مستلزم آن است که دوربینها همه از یک مدل باشند. ولی چنانچه نبودند باز هم سعی کنید تا حد امکان با چشم، تصاویر آنها را به هم شبیه کنید.)

۴

حتماً از حواشی هم فیلم بگیرید. یعنی از مقدمات و آماده سازی سالن تا ورود حضار و نشستن آنها و... اصولاً هر نمایی را با خلاقیت میتوان تبدیل به نمایی خوب و قابل استفاده کرد. (مخصوصاً نماهای خوب و قابل استفاده برای ساخت کلیپ)

استانداردهای تصویربرداری از مراسم های اختتامیه

۵

صداها باید همگی با میکروفون و با کیفیت خوب، ضبط شوند. اگر میخواهید از خروجی صدای میکسر استفاده کنید، حتماً با هدفن آنرا کنترل کنید که صدای خوب و قابل استفاده ای باشد. یعنی نویز نداشته باشد، خیلی زیاد یا خیلی کم نباشد. در هر حال، صداهایی را که ضبط میکنید با هدفن چک بفرمایید.

۶

با وجود اینکه صدای اصلی با کیفیت خوب ضبط میشود، لطفاً همه دوربینها هم صدای عمومی را ضبط کنند که برای سینگ آنها مشکلی نداشته باشیم.

۷

برنامه با سه دوربین تصویربرداری شود. یک دوربین نمای باز سخنرانها را بگیرد. یک دوربین، نمای بسته ی فرد در حال سخنرانی را بگیرد و یک دوربین هم به اصطلاح اینسرت مخاطبان و حضار را بگیرد.



گفت و گو

«وقتی گفتند نمی شود»

به جای ترک مکان، اشتغال زایی کنید

در آن به شخصی پرداخته‌ام که در کار رام کردن اسب‌های وحشی در یک جزیره است. سال گذشته فراخوان این جشنواره را به صورت اتفاقی در سایت دیدم و انتقاد هم به این جشنواره در همین زمینه است که چرا تبلیغاتش را جدی‌تر پیگیری نمی‌کند.

بحث اکران مردمی این جشنواره بسیار جالب است و من هم بسیار خوشم آمد ولی افرادی زیادی از وجود این جشنواره مطلع نیستند و به نظرم باید در تلویزیون و فضای مجازی بیشتر خودش را نشان بدهد تا فقط با یک قشر خاص روبرو نباشد.

سیستم این جشنواره خیلی خوب است ولی بسیاری از آن خبر ندارند و قضاوت‌های نادرست میکنند که این جشنواره فقط برای بسیجی‌ها است و از این قبیل ولی جشنواره عمار باید نشان دهد که فقط برای قشر خاصی نیست بلکه برای عموم مردم است.

عمار نشان داد که فیلم‌سازی فقط برای طیف فکری خاصی نیست بلکه هرکسی می‌تواند با هر نوع دیدگاهی بیاید و از دغدغه‌هایش بگوید.

پیشنهاد به فیلمسازان

با وجود همه کمبودها و مشکلات ما چیزهای خوبی هم داریم که باید به آن پرداخته بشود، آن قدر همه چیز تیره نیست و فقط نباید بدی‌ها را دید بلکه امید به آینده می‌تواند از آن مهم‌تر باشد.

در این یک سالی که با جشنواره عمار آشنا شدم خیلی وقت‌ها بوده است که قصد داشتم فیلمی را کار کنم ولی شرایطش را نداشتم و از این جشنواره چندین بار با من تماس گرفته و قصد حمایت من را داشتند؛ این را از صمیم دل می‌گویم از جشنواره عمار خیلی ممنون هستم.

تلاش و کوشش می‌شود هر کاری کرد. با این کار قصد پتانسیل‌های استان گلستان را به مردمش نشان بدهم تا یاد بگیرند به جای ترک مکان اشتغال زایی کنند.

با وجود همه کمبودها و مشکلات ما چیزهای خوبی هم داریم که باید به آن پرداخته بشود، آن قدر همه چیز تیره نیست و فقط نباید بدی‌ها را دید بلکه امید به آینده می‌تواند از آن مهم‌تر باشد.

دشواری‌های ساخت

دور بودن راه و هزینه‌هایی که برعهده خودم بود کار را کمی برایم دشوار می‌کرد ولی من باید خودم را ثابت می‌کردم چرا که این اولین مستندی بود که قصد داشتم بعد از مدت‌ها به صورت حرفه‌ای انجام دهم.

این مستند در بخش چراغ راه فیلم کوتاه تهران عنوان بهترین فیلم، در جشنواره ملی کار جایزه نگاه ویژه به موضوع کار، در جشنواره صدا و سیما مقام دوم و در جشنواره بسیج مقام بهترین فیلم را گرفته، البته در بسیاری جشنواره‌های دیگر هم جزو برگزیدگان بوده است.

دیگر آثار در دست تولید

کار دیگری با عنوان «جزیره عقیق» و موضوع اسب هم دارم که بخش صداگذاری‌اش مانده و

«فاطمه مرزبان» کارگردان مستند «وقتی گفتند نمی‌شود» طی گفتگویی درباره ورود خود به عرصه هنری گفت: رشته تحصیلی من عکاسی بود و عکس‌های اجتماعی می‌گرفتم سپس در رشته سینما گرایش تدوین تحصیل کردم و الان هم در سازمان صدا و سیما کار تدوین انجام می‌دهم.

اولین کاری که ساختم مستند «اولین پرواز را به خاطر بسپار» در سال ۸۶ بود و تا الان هم ۶ مستند را کارگردانی کرده‌ام.

موضوع مستند «وقتی گفتند نمی‌شود» داستان این مستند درباره جوان ترکمنی به اسم رسول است که در تهران جوشکاری می‌کرد و از آنجایی که او خیلی به پرندگان علاقمند بود فردی برایش از پرورش شترمرغ و فواید این کار می‌گوید و رسول هم علاقمند می‌شود.

به دلیل اشتیاقی که رسول به این کار پیدا می‌کند برای پرورش شترمرغ به روستایشان برمی‌گردد ولی متوجه می‌شود که اجازه این کار را در استان گلستان نمی‌دهند با این حال رسول از این کار دست نمی‌کشد و ادامه می‌دهد تا نتیجه می‌گیرد.

سوژه

زمانی که شنیدم یک نفر در استان گلستان برای اولین بار این کار را انجام داده است خیلی برایم جالب بود و بعد از فهمیدن داستان کار این جوان تصمیم به تولید این مستند گرفتم. هدف از ساخت مستند «وقتی همه گفتند نمی‌شود»

همانطور که از اسم این مستند هم مشخص است بعضی وقت‌ها می‌گویند کاری را نمی‌شود انجام داد ولی من خواستم نشان دهم که با

حسینی از «فتح دنیا فقط با دوپا» می گوید

فتح اورست با دو پا عجیب بود

محمد رضا حاج محمد حسینی کارگردان ۲۶ ساله مستند «فتح دنیا فقط با دوپا» و نماهنگ «آوای منا» است. این کارگردان در دوران نوجوانی کار فرهنگی و ارزشی انجام می داد، به مرور زمان فهمید که اگر همین کار فرهنگی را در قالب فیلم و مستند انجام دهد ارزش و تاثیرگذاری آن به مراتب بیشتر می شود. حدود ۲ سال است که به طور حرفه ای در این زمینه فعالیت می کند و تا الان ۸ اثر را تولید کرده است.

«آوای منا»

موضوع نماهنگ «آوای منا» درباره فاجعه منا است. این اتفاق در جهان اسلام خیلی تاثیر گذاشت و من احساس کردم در قبال این عمل وظیفه ای دارم و باید درباره آن حرفی بزنم، پس شروع به ساخت این اثر کردم.

مشکل ما در ساخت «آوای منا» این بود که این اثر را ما در شهرستان و با بضاعت کم تولید کردیم که این کمبود امکانات باعث میشد کار کمی با سختی مواجه شود؛ ضمن آن مشکل دسترسی به آرشیوهای فاجعه منا را داشتیم که اگر اینها مرتفع می شد تاثیرگذاری و کیفیت کار بالاتر می رفت.

«فتح دنیا فقط با دوپا»

داستان این کار درباره جانباز ۷۰ درصدی به نام «سید کاظم سیادت» است که بدون دست و یک چشم، بسیاری از قله های جهان از جمله اورست را فتح کرده و همیشه خودش را در بین

آدم های سالم محک می زند.

نحوه آشنایی من با ایده این مستند از آنجا شکل گرفت که مشغول انجام پروژه ای در مشهد بودم که بین دوستان درباره صعود یک جانباز

قصه این فرد برایم بسیار جالب بود که با آن شرایط چطور از کوه بالا می رود، چطور غذا می خورد یا اصلا چطور زیپ کاپشنش را بالا می کشد که جواب سوالاتم را با دیدن انگیزه این فرد گرفتم و هدف از ساخت این اثر الگو قرار دادن «سید کاظم سیادت» برای جوانان بود.

به کوه صحبتی شد، بعد از پیگیری و ارتباط با آن شخص ایده را مناسب دیدم و تصمیم به تولید گرفتم.

قصه این فرد برایم بسیار جالب بود که با آن شرایط چطور از کوه بالا می رود، چطور غذا می خورد یا اصلا چطور زیپ کاپشنش را بالا می کشد که جواب سوالاتم را با دیدن انگیزه این فرد گرفتم و هدف از ساخت این اثر الگو قرار دادن «سید کاظم سیادت» برای جوانان بود. این فیلم هم مثل کار قبلی ام کاملا جهادی و با بضاعت کم ساخته شد. برای تولید این مستند از اراک به شهر مشهد رفتیم و مدتی با سید

کاظم زندگی کردیم تا بتوانیم از او فیلم بگیریم. ■ **مستند دیگر**

الان مستند «توجه» با موضوع فرهنگ نماز و سه قسمتی «سفارت» را در دست ساخت دارم که در مراحل صدا گذاری و پیش تولید هستند.

جشنواره عمار

بنده چند دوره در جشنواره عمار شرکت کرده ام و فکر میکنم جشنواره عمار یک جریان انقلابی است که با سرعت تمام به سمت کیفی شدن پیش می رود. عمار میتواند در آینده در مقابل جشنواره هایی مثل کن و اسکار قرار بگیرد.

جشنواره عمار محتوی محور است و جنبشی که اساسش حول محور محتوی باشد یعنی اصل و قلب کار برایش بیشتر مهم بوده و جریانی که بدون محتوی باشد کارهایش بی ارزش و انسان را به سمت خدا سوق نمی دهد.

یکی از متفکرین غربی نقل می کند «هنر ۹۹ درصد اخلاق و ۱ درصد فن است» که مقام معظم رهبری در مقابل می فرمایند این تعبیر غلط است و هنر ۱۰۰ درصدش باید اخلاق باشد.

نحوه انتخاب موضوع وابسته به دغدغه است. اگر برای فیلمساز مسائلی مثل محیط زیست که در حال نابودی است، بد اخلاقی ها، ارزش های دینی و از این قبیل موضوعات دغدغه شد دیگر نیازی نیست او دنبال موضوع بگردد همین دغدغه ها را به محتوی تبدیل می کند.

پیشنهاد میکنم جشنواره عمار درگیر حواشی نشود تا با همین سرعت قابل قبول و نیتی که دارد بتواند به نتایج مطلوب و مورد رضایت حضرت ولیعصر (عج) برسد.

فیلم
چشم‌انداز

۱۵

گفت و گو



روایت نه چندان عمیق «فتح دنیا فقط با دو پا»

آرین طاهری

کارگردان، دشواری انجام امور روزمره را به مخاطبان القا می‌کند.

این جزئیات اگرچه در جای خود اهمیت دارد اما فیلم از پرداختن به جزئیات مهمی غفلت نموده است؛ از جمله به نمایش در آوردن ویژگی‌های شخصیتی و کنش و منش سیدکاظم به عنوان چهره محوری فیلم.

سیدکاظم یک جانباز ورزشکار است، که عناوین متعددی در رشته کوهنوردی و شنا دارد. اما فیلم از کنش ورزشکاری او در رشته کوهنوردی فقط یک نما دارد که آن هم اصلاً گویا نیست. تصویر این کوه‌پیمایی بصورت یک پی. او. وی. با دوربین روی دست ثبت شده است و مشخص نیست کسی که دوربین را در دست دارد سیدکاظم است یا آن افرادی که در فاصله ای دور در عمق تصویر دیده می‌شوند! از صبغه ورزشکاری سیدکاظم در فیلم فقط با تقدیرنامه‌ها و مدال‌ها و چند قطعه عکس شخصی اش مواجه می‌شویم (از شناگری سید کاظم البته هیچ نمی‌بینیم). تنها کنش ورزشکارانه‌ای که از سیدکاظم به طور واضح و صحیح در فیلم ثبت شده است، دوچرخه سواری اوست. صحنه دوچرخه سواری سیدکاظم به مخاطب این مضمون را القا می‌کند که پرداختن به ورزش برای سیدکاظم محدود به یک یا دو رشته تخصصی نیست. خود سیدکاظم هم به صورت کلامی به عشق و علاقه‌اش به ورزش در معنای عام اشاره می‌کند و کسب افتخارات و عناوین مختلف را فرع بر این عشق قلمداد می‌کند. با این وجود، فیلم مجال آن را نمی‌یابد که عشق و علاقه سید کاظم به ورزش را به صورت یک ویژگی شخصیتی به شکلی نمایشی و سینمایی بازنمایی کند و بیوند ناگسستگی آن با زندگی سید کاظم را به شکل درخوری به نمایش بگذارد.

بخش مهمی از فیلم به سکانس مرور خاطره سیدکاظم از ملاقات با مقام معظم رهبری اختصاص دارد. این سکانس با استفاده از تدوین گفتگو با سیدکاظم و همچنین خانواده او، با تصاویر آرشیوی ملاقات رهبر انقلاب با سیدکاظم در حاشیه یک

شکل‌گرایانه و پرداخت بیان‌های موجز و شاعرانه سینمایی در عرصه مستند سازی هستند و به هیچ رو برای معرفی و پرداخت نمایشی جزئیات هویتی و شخصیتی یک چهره انسانی، کارآمد نیستند.

استفاده از محدوده زمانی کوتاه در فیلم مستند «فتح دنیا فقط با دو پا» موجب شده است که عملاً از تماشای فیلم چیز زیادی از جزئیات حالات و منش شخصیتی چهره اصلی فیلم ندانیم. فیلمساز بیش از آنکه خود را موظف به شناساندن ابعاد محدود فیلم خود را بیشتر برای نمایش یا بازگو

استفاده از محدوده زمانی کوتاه در فیلم مستند «فتح دنیا فقط با دو پا» موجب شده است که عملاً از تماشای فیلم چیز زیادی از جزئیات حالات و منش شخصیتی چهره اصلی فیلم ندانیم. فیلمساز بیش از آنکه خود را موظف به شناساندن ابعاد شخصیتی چهره مورد نظرش بداند، ظرفیت زمانی محدود فیلم خود را بیشتر برای نمایش یا بازگو کردن مشقت‌های زندگی بدون دست سید کاظم اختصاص می‌دهد.

کردن مشقت‌های زندگی بدون دست سید کاظم اختصاص می‌دهد. او با دستانی که از مچ قطع شده است، رانندگی می‌کند، مدارک مربوط به قهرمانی‌هایش را از درون پاکت بیرون می‌کشد و در برابر دوربین، روی میز قرار می‌دهد، وضو می‌گیرد، سجاده پهن می‌کند و نماز می‌خواند، با تسبیح ذکر می‌گوید، میوه‌هایی را که همسرش برایش پوست کنده است می‌خورد، از قندان قند بر می‌دارد و جای می‌نوشد، بند کفش‌هایش را می‌بندد و با موس و لپ‌تاپ کار می‌کند. استفاده از نماهای نزدیک از دستان سیدکاظم، تأکید نمایشی مورد نظر

مستند «فتح دنیا فقط با دو پا»، به کارگردانی محمدرضا حاج‌محمدحسینی، یکی از فیلم‌های کوتاه حاضر در جشنواره عمار امسال است. این فیلم یازده دقیقه‌ای، به گوشه‌هایی از زندگی سید کاظم سیادت‌گل شیخی، یکی از جانبازان دوران جنگ تحمیلی می‌پردازد که به رغم از دست دادن یک چشم و هر دو دست خود در اثر انفجار مین، موفق شده است در عرصه ورزش به افتخارات متعددی دست پیدا کند.

این مستند، از این نظر که به معرفی یک شخصیت واقعی می‌پردازد، در گونه مستندهای چهره‌نگار طبقه بندی می‌شود. مستندهای چهره‌نگار، به ابعاد مختلف زندگی فردی و اجتماعی یک شخصیت مشهور یا غیرمشهور می‌پردازند و روند معرفی شخصیت، اغلب در خدمت هدفی فراتر از ثبت تاریخی یک فرد است. این دست فیلم‌ها به ارزش‌هایی در زندگی فردی و اجتماعی سوژه‌های انسانی خود تمرکز می‌کنند که ارزش‌هایی اساسی را در عرصه‌های عمومی فرهنگ، اخلاق و کنشگری در زندگی اجتماعی به مخاطبان فیلم یادآوری می‌نمایند. بر این اساس، چهره محوری مورد توجه در مستند چهره‌نگار، به این جهت برجسته می‌شود که ارزش‌هایی بنیادین در بخش‌هایی از زندگی فردی و اجتماعی سوژه به وجود آمده که برای حیات فرهنگی و اجتماعی در عرصه‌های عمومی نظیر اخلاق، سبک زندگی، تولید علم، کنشگری اجتماعی و نظایر آن شایسته توجه و نگاه ویژه است.

وقتی از این منظر به بررسی فیلم «فتح دنیا فقط با دو پا» بپردازیم، نخستین کاستی این فیلم مربوط به کوتاه بودن زمان آن است. یازده دقیقه، زمان مناسبی برای معرفی نمایشی یک چهره انسانی در قالب یک مستند چهره‌نگار نیست. مستندهای چهره‌نگار، به دلیل عدم کفایت فیلم کوتاه، معمولاً در زمان‌هایی بیشتر از سی دقیقه یا دستکم نزدیک به سی دقیقه تنظیم می‌شوند که به استانداردهای شناخته شده فیلم‌های نیمه بلند نزدیک است. مستندهای کوتاه، بیشتر مناسب تجربه‌گرایی‌های



اکران و امر اجتماعی

جمال یزدانی

وجوه اجتماعی متفاوتی در کار اکران فعال می‌شود که می‌توان با کمی دقت و برنامه‌ریزی این ابعاد را عمیق‌تر و هدفمندتر نمود. اولین وجه اکران، تعاون اجتماعی است. اکران‌کننده نیروی داوطلب مردمی است که بر اساس آموزه‌ها و ارزش‌هایش به این می‌رسد که باید آن‌ها را با دیگران به اشتراک بگذارد، یعنی نمی‌تواند ببیند که خودش تنها نفع برنده از داشته‌هایش باشد، بلکه این اشتراک، نوعی تعاون و یاری به هم‌نوعان اجتماعی خویش است تا آن‌ها از کیفیت زندگی بهتری به واسطه رسیدن به این ارزش‌ها و آرمان‌ها پیدا کنند. در این جا به آیه «تعاونوا علی البر والتقوی» می‌توان اشاره کرد که به تعاون اجتماعی در حوزه ارزش‌ها و آرمان‌ها می‌پردازد و تقوای مخاطب در عمل به آرمان‌ها را منوط به این یاری‌رسانی جمعی می‌داند.

دومین وجه اجتماعی اکران، مشارکت اجتماعی است. اکران‌کننده‌ها با یکدیگر یک مناسک اجتماعی خاص را انجام می‌دهند و برای این امر، مشارکت مردمی را در حوزه برنامه‌ریزی، هماهنگی، اجرا و بازخوردگیری فعال می‌کنند. در اکران، یکی فیلم را آماده می‌کند، یکی توزیع می‌کند، دیگری دستگاه و زیرساخت‌ها را می‌آورد، یکی مکان را آماده می‌کند، و آن دیگری با مخاطب ارتباط برقرار می‌کند و آن‌ها را به میدان مشارکت می‌آورد و... و همه این امور به صورت داوطلبانه و آگاهانه رخ می‌دهد.

اکران با کنار هم نشانیدن مخاطبین در یک فضا، و ارائه محتوای واحد به آن‌ها، به انسجام اجتماعی کمک می‌کند. کارکردی که نمازجماعت یا نمازجمعه در جامعه اسلامی ایفا می‌کند فقط منوط به عبادیات نیست بلکه به همه حوزه‌های زندگی انسان بازمی‌گردد. اکران جماعت هم نیاز هنری مخاطبین را پاسخ می‌گوید و آن‌ها را به هم پیوند می‌دهد.



پرداختن به ورزش، کوه‌پیمایی، شنا و نیز خاطره ملاقات با رهبر انقلاب، در زندگی سیدکاظم «معنا»یی دارد که فیلم «فتح دنیا فقط با دوبا» در به چنگ آوردن و بازنمایی آن معنا به زبان سینما ناموفق است. خلاءهای معنایی مورد اشاره، دلیل بنیادین ساخت مستند چهره‌نگار را که هدفش طرح با شکوه مجموعه‌ای از ارزش‌های فردی و اجتماعی در زندگی یک شخصیت برای اجتماع مخاطبان است، زیرسؤال می‌برد.

همانطور که پیشتر اشاره شد، علت العلل کاستی‌های فیلم، به این تصمیم برمی‌گردد که مدت زمان فیلم کوتاه باشد؛ در حالی که مستند کوتاه، ظرف مناسبی برای پرداخت مستند چهره‌نگار نیست. شخصیت سیدکاظم ارزش‌ها و ظرفیت‌های نمایشی بسیار زیادی دارد که می‌شد از آن برای ساخت و پرداخت یک مستند مفصل‌تر بهره گرفت. در شکل و صورت فعلی فیلم، با روایتی ناتمام از شخصیت سیدکاظم مواجه هستیم. این ناتمامی حتی در نحوه پایان بندی فیلم نیز به چشم می‌آید. فیلم بدون هیچ منطق نمایشی روشنی که بر کفایت روایت دلالت کند، با مرور عکس‌های سیدکاظم از صعودها و سایر فعالیت‌های ورزشی و حضورش در جبهه قطع می‌شود؛ و نه تمام.

از سر و شکل فیلم می‌توان حدس زد که کار تصویربرداری تمام فیلم، در یک روز یا حداکثر دو روز تمام شده است. بهتر است گروه سازنده یک فیلم، زمان بیشتری را صرف زندگی با سوژه خود در حضور دوربین نمایند. تداوم پیدا کردن حضور دوربین در زندگی شخصیت محوری مورد نظر در یک مستند چهره‌نگار، به تدریج کیفیت‌هایی از منش و شخصیت او را برای ثبت در برابر دوربین احضار می‌کند که در یک مرآده کوتاه یک یا چند روزه دسترسی به آن ممکن نیست. شایسته‌تر است که برای پرداختن به موضوعاتی این چنین که از بار ارزشی و معنایی عمیقی برخوردار است، زمان بیشتری برای تولید در نظر گرفته شود و فکر تولید یک فیلم مفصل‌تر و پرداخت شده‌تر را در ذهن پروراند تا حقیقت مطلب به تمامی ادا شود.

دیدار جمعی ساخته شده است. مرآده صمیمانه رهبر انقلاب با سیدکاظم یکی از جاذبه‌های فیلم محسوب می‌شود، اما این جاذبه به ایجاد ارزش معنایی روشنی در فیلم منتهی نشده است. ملاقات سید کاظم با شخصیتی که یک وزنه مهم فرهنگی و تاریخی در حیات اجتماعی مردم ایران معاصر محسوب می‌شود، صرفاً در حد بازگو کردن یک خاطره شیرین باقی می‌ماند. در حالی که این ملاقات برای سیدکاظم معنایی عمیق‌تر دارد؛ همانطور که در فیلم آرشیوی ملاقات هم دیده می‌شود، سیدکاظم به این موضوع اشاره می‌کند که در صعودهایش عشق و یاد رهبر انقلاب را با خود به همراه دارد. اما این دل‌سپردگی چه نمودی در کلیت اثر و در پرداخت شخصیت سیدکاظم در جریان فیلم پیدا کرده است؟ بازنمایی این ظرفیت‌های عاطفی در شخصیت سیدکاظم در طراحی نمایشی و روایت فیلم مورد غفلت قرار گرفته است. از این بابت، نمایش رهبر انقلاب در فیلم، صرفاً به مستمسکی برای ایجاد جذابیت در فیلم تقلیل یافته است. از سوی دیگر، زندگی سیدکاظم به عنوان یک جانباز نیز ناتمام به تصویر کشیده شده است. نسبت زندگی حال حاضر او با جنگی که تجربه حضور در آن را از سر گذرانده است در فیلم مسکوت واقع شده است. مثلاً ارتباط احتمالی او با دوستان هم‌زمینش یا جانبازان دیگر، وارد روایت فیلم نشده است. در حالی که بازگویی چنین موقعیت‌هایی، اهمیت بسزایی برای شناساندن هر چه عمیق‌تر چهره محوری فیلم دارد. در فیلم صرفاً از مصاحبه فردی استفاده شده است که «حدس می‌زنیم» همراه و معاشر سیدکاظم در صعودهایش بوده اما او هم به طور کامل معرفی نمی‌شود و ارتباطش با شخصیت اصلی تعریف نشده باقی می‌ماند.

این کاستی‌ها در روایت و پرداخت نمایشی این مستند، موجب می‌شود ما حاصل کار بیشتر شبیه به یک گزارش خبری تکمیلی از یک قهرمان ورزشی تبدیل شود تا یک فیلم مستند چهره‌نگار از سیدکاظم سیداتی گل‌شخی. جانباز بودن،



اکران عمار؛ انگیزه برای نوجوانان

۱- معرفی: سلمان ظاهری، فعال فرهنگی، رسانه ای با ۲۹ سال سن و اکران کننده در اندیکا

۲- آشنایی با جشنواره عمار: از سه سال پیش و توسط یکی دوستانم که خود اکران کننده در شهرستان ایذه بود، با جشنواره آشنا شدم.

۳- فیلم ها را از کجا و چه کسی می گرفتید؟ فیلم های عمار را از رابط استان خوزستان در شهراوهواز تحویل می گرفتم.

۴- اولین اکرانتان چه فیلمی و کجا بود؟ تله فیلم «تاکسی»، که در یکی از مدارس انجام شد.

۵- در مجموع چند اکران داشته اید؟ حدود ۸۰ اکران فیلم

۶- به لحاظ کمتی در کجا بیشتر اکران کردید؟ در مدارس

۷- در حاشیه اکران ها چه می کردید؟ پس از پایان فیلم اقدام به برگزاری مسابقاتی در بین مخاطبان و اهداء جایزه به برندگان می کردیم.

۸- مخاطب اکران هایتان بیشتر چه کسانی بودند؟ جوانان

۹- پرمخاطب ترین اکرانتان چند نفر مخاطب داشت؟ اکرانی با جمعیت بالغ بر ۲۰۰ نفر در مصلی شهرستان اندیکا بود.

۱۰- وسایل تبلیغی شما چه بوده است؟ انعکاس اخبار از طریق سایت اندیکا نیوز

۱۱- وسایل و تجهیزات اکران را از کجا می آوردید؟ دستگاه ویدئو پروژکتور مورد نیاز خود را از سپاه تامین کردیم و بنده نیز از لپتاپ شخصی ام برای نمایش فیلم ها استفاده می کردم.

۱۲- اکران را یک نفره انجام می دادید یا چند نفره؟ معمولاً پیروسه اکران را به همراه چند نفر از دوستانم انجام می دادم.

۱۳- در اکران ها بیشتر با چه مشکلاتی درگیر و

روبرو بودید؟ معمولاً در حوزه تبلیغات با مشکلات متعددی روبرو بودیم زیرا مشکل اصلی جشنواره عمار مسئله مالی آن است که به دلیل کمبود بودجه دست ما در برگزاری برنامه ها و انجام تبلیغات مناسب بسته است و باید به حداقل ها بسنده کنیم.

۱۴- آیا از جیب خودتان نیز خرج کرده اید؟ برای رفتن به نقاط مختلف روستا به منظور نمایش فیلم ها اغلب آژانس می گرفتم و هزینه آن را نیز خودم پرداخت می کردم.

۱۵- کدام فیلم را بیشتر اکران کردید؟ در حوزه مردمی فیلم «من مدیر مدرسه هستم» و در حوزه مدارس نیز فیلم «تاکسی» را از سایر فیلم ها بیشتر اکران کردیم.

۱۶- ارتباطتان با رسانه ها به چه شکل بود؟ اخبار را شخصاً تهیه می کردم و در کنار این موضوع نیز از سایر دوستان خبرنگار درخواست می کردم تا اخبار نمایش فیلم را پوشش بدهند.

۱۷- جشنواره عمار بر روی خود شما، دوستانتان، مخاطبانتان و حزب الهی چه اثری گذاشته؟ هدف من از اکران فیلم های جشنواره عمار در شهرستان محروم اندیکا ایجاد انگیزه در بین جوانان و نوجوانان بود تا بدانند با امکانات بسیار کم می شود در مسیر فیلم و مستند سازی حرکت کنند و برگزاری جشنواره فیلم عمار می تواند زمینه ساز ایجاد خودباوری جوانان در حوزه فیلمسازی شود.

۱۸- نظر خانواده: خوشبختانه این مسئله را قبول کرده اند.

۱۹- عمار: با توجه به ضعیف بودن امکانات جشنواره عمار شاهد اکران های کوتاه مدت و ضعیف فیلم ها هستیم.

۲۰- اگر وقت بیشتری داشتید و تمام وقتان را می

توانستید صرف اکران کنید چند اکران دیگر می داشتید؟ قطعاً می توانستیم تعداد اکران های خود را به چهار برابر میزان فعلی افزایش بدهیم؛ همچنین می توانستیم مراکز فراوان بسیاری را به منظور نمایش فیلم های این جشنواره فعال کنیم.

۲۱- برنامه ای برای گسترش اکران و ترغیب دیگران به اکران دارید؟ جلسه با مدیرآموزش و پرورش شهرستان، برقراری ارتباط با مدیران مدارس شهرستان و پخش تراکت در سطح مدارس.

۲۲- فکر می کنید مهمترین مکانی که باید در آن اکران شود، کجاست؟ با توجه به این که فیلم های جشنواره عمار تا امروز در مکان هایی چون مدارس، مساجد و سینما نمایش داده شده فکر می کنم یکی از محل هایی که لازم است این فیلم ها نمایش داده شود شورای اداری شهرستان اندیکا باشد.

۲۳- فکر می کنید جشنواره عمار بیشتر باید به کدام دسته از مخاطبان بیشتر توجه کنند؟ جشنواره عمار در ادامه راه و برای این که هرچه بهتر در زمینه نمایش فیلم ها و فعالیت های خود موفق باشد باید بیشتر از سایر اقشار بر روی جوانان سرمایه گذاری کرده و در اکران خود بیشتر به آنها توجه کند و محور فعالیت های خود را بر روی جوانان قرار بدهد.

۲۴- خانمها چه نقشی می توانند در اکران مردمی داشته باشند؟ اگر فضای لازم برای نمایش فیلم های جشنواره را در اختیار بانوان قرار دهیم، آن ها می توانند با برنامه ریزی اقدام به اکران فیلم ها در مراسم ها و محافل مرتبط با خود کنند.

۲۵- سوژه ساخته نشده: در شهرستان اندیکا افرادی هستند که درون غار زندگی می کنند و بعد از گذشت ۲۶ سال، عدالتی که گفتمان انقلاب اسلامی بوده هنوز شامل حال آنها نشده و به نظر من این موضوع سوژه ای است که می تواند دستمایه ساخت فیلم های کوتاه و مستند شود.



مسجد جامع ابوذر
تهران - تهران

۱۲ دی ماه ۹۵

فیلم اکران شده: **مستند مدافعان حرم**

۴۰ نفر بیننده

مسجد اعظم امام خمینی (ره)
تهران - تهران

۱۰ دی ماه ۹۵

فیلم اکران شده: **مستند برادران**

۶۰ نفر بیننده

مسجد امام رضا (ع)
تهران - تهران

۱۰ دی ماه ۹۵

فیلم اکران شده: **اکسیون / من مدیر جلسه ام**

۸۰ نفر بیننده

مسجد جامع جعفریه
تهران - تهران

۱۲ دی ماه ۹۵

فیلم اکران شده: **مستند رد پای فرشته**

۹۰ نفر بیننده

مسجد جامع سید الشهداء (ع)
تهران - تهران

۱۳ دی ماه ۹۵

فیلم اکران شده: **موشن گرافیک ایها العرب**

۷۰ نفر بیننده

کانون فرهنگی ولایت
خوسناب - خراسان جنوبی

۱۳ دی ماه ۹۵

فیلم اکران شده: **بد قول بد عهد بد حساب**

۱۵ نفر بیننده

مسجد النبی (ص)
جمال آباد

۱۳ دی ماه ۹۵

فیلم اکران شده: **مستند نبرد پالمیرا**

۲۰ نفر بیننده

مسجد امام جعفر صادق (ع)
زاد شهر - یزد

۱۳ دی ماه ۹۵

فیلم اکران شده: **قابلمه - جیب کت**

۲۰ نفر بیننده

حسینیه خامس آل عبا
گرازی - فارس

۱۳ دی ماه ۹۵

فیلم اکران شده: **من مدیر جلسه ام / قابلمه**

۱۱۰ نفر بیننده



«زیتون های کویر»

تحقق امری محال

بخش وسیعی از ایران را کویر تشکیل می دهد، کویری که از نظر خیلی هالم بزرع است اما انسان با تلاش و توکل، هر غیرممکنی را ممکن می کند. «زیتون های کویر» تلاش های کشاورزی در کویر قم برای رسیدن به امری محال را به تصویر می کشد. این کشاورز قمی با همت و پشتکار، یکی از غیرممکن ها را ممکن کرده و در کویر قم، زیتون پرورش می دهد. وی از ۱۲۰ هکتار زمین، حدود ۱۰۰ هکتار را درخت زیتون کاشته و به محصول نیز رسانده است، زیتونی کاملا مرغوب و ارگانیک. این مستند حکایتی از تسلیم نشدن انسان در برابر طبیعت و همت و پشتکار اوست. حسین جمالی کارگردانی مستند «زیتون های کویر» را برعهده داشته است.

«کلاس»

زود قضاوت نکن!

گاهی انسان دچار قضاوت اشتباه می شود و تصمیم اشتباهی می گیرد. فیلم داستانی «کلاس» درباره پیش داور و قضاوت زود هنگام است. «کلاس» دانش آموزان یک کلاس را به تصویر می کشد که آماده ی رفتن به اردو هستند اما عکس نقاشی شده ی معلم بر روی تخته سیاه، اردو را تا مشخص شدن مسئول این کار به تاخیر می اندازد. شهامت دانش آموز در پذیرفتن اشتباهش و روی گشاده ی معلم در جبران اشتباهی که به خاطر قضاوت نادرستش انجام داده، جذابیت این فیلم داستانی را چند برابر کرده است. پیام این فیلم پرهیز از قضاوت عجولانه و برعهده گرفتن اشتباهات می باشد. فیلم کوتاه «کلاس» به کارگردانی امیر داسارگر، در خانه فیلم داستانی انقلاب اسلامی ساخته شده است.



۲۰

معرفی فیلم

«شانزده»

هنر مردان خدا

شهدا به این جمله باور داشتند که زندگی زیباست اما شهادت از آن زیباتر است، بدین سان مرگ را به بازی گرفته و ره صد ساله را یک شبه می پیمودند. «شانزده» مستندی درباره زندگی دو برادر است که هر دو در سن شانزده سالگی به شهادت می رسند. علی رضا احمدی با دست بردن در شناسنامه خود همراه برادر بزرگترش به جبهه می رود و در ۱۶ سالگی به شهادت می رسد. پس از شهادت او، برادر کوچکترش مهدی هم برای این که سلاح برادرش زمین نماند، مخفیانه به جبهه می رود. برادر شهید، از زبان مهدی می گوید: «دادا من باید برم تا علم علیرضا رو به دست بگیرم.» او هم پس از چندی در عملیات بازپس گیری فاو توسط عراقی ها در سن ۱۶ سالگی شهید شده و پیکرش مفقود می شود. سرانجام پس از ۹ ماه با بی تابی های مادرش پیکر او هم باز می گردد و در کنار برادرش آرام می گیرد. مستند «شانزده» ساخته محمد محسن احمدی است.



«چین آخر»

حکایتی از رنج چای کاران

چای کاران گیلانی با عدم حمایت مسئولین و واردات بی رویه چای خارجی، یا مجبور به تغییر کاربری زمین های کشاورزی می شوند و یا محصولشان روی دستشان می ماند. در فیلم داستانی «چین آخر» مشکلات چای کاران استان گیلان به تصویر کشیده شده است. این فیلم روایتی از زندگی یک چای کار گیلانی است که به علت واردات چای و عدم خرید محصولش، با مشکلات معیشتی رو به رو شده و حتی مجبور به فروش زمین کشاورزی خود می شود. سعید حسن پور کارگردانی فیلم داستانی «چین آخر» را برعهده دارد.

«غزال ایرانی»

ساخت ایران

مستند «غزال ایرانی» درباره تلاش چند نخبه برای ساخت یک ماشین خورشیدی است. اوایل تابستان سال گذشته گروهی از دانشجویان نخبه دانشکده فنی دانشگاه تهران در حال ساخت سومین ماشین خورشیدی این دانشگاه بودند. این مستند تلاش نخبگان دانشگاهی دانشگاه تهران را تصویر کشیده است که برای ساخت خودروی خورشیدی و شرکت در بزرگ‌ترین مسابقه جهانی ماشین‌های خورشیدی در مسیر از شمال تا جنوب استرالیا به مسافت ۳۰۰۰ کیلومتر، تلاش می‌کنند.

وحید فرجی کارگردان «غزال ایرانی» عنوان کرد: «ما در این فیلم به معضلات، مشکلات و آرزوهای این نخبگان هم پرداخته ایم. برای مثال یکی از آرزوهای این نخبگان این بود که این خودروها به تولید انبوه برسند.»



«آفرندن»

ابتکار ایرانی

آفرندن در زبان کردی به معنای به وجود آوردن است و جوانی مهابادی با پشتکار و ابتکار، کالایی را به وجود آورده تا به اقتصاد مملکت خویش کمک کند. مستند «آفرندن» نحوه فعالیت اقتصادی جوانی خلاق و مبتکر مهابادی به نام سوران پیامی را به تصویر می‌کشد. سوران با داشتن کمترین بودجه مالی، کار تولید ترازوی دیجیتالی را در یک زیرزمین شروع نموده و هم اکنون در سال ۱۳۹۵ به عنوان یکی از چهره‌های ماندگار ایران در بخش صنعت، تجارت و معدن کشورمان شناخته شده است. «آفرندن» عنوان مستندی است که به تهیه‌کنندگی و کارگردانی علی قادری و در سیمای مرکز مهاباد تهیه شده است.

«بازهم ساک سفرت را خودم می‌بندم»

یک عاشقانه آرام

اگر مردی در سوریه و در راه دفاع از عقایدش می‌جنگد، همسرش هم در جامعه جهاد می‌کند. گاهی از نقش زنان مدافعین حرم و شهدا تغافل می‌شود. در حالی که نقش عظیمی از این جهاد، بر روی دوش زنان صبوری است که با صبرشان جهاد می‌کنند.

فیلم داستانی «بازهم ساک سفرت را خودم می‌بندم» در مورد مقطع کوتاهی از زندگی زنی به نام فاطمه است. مرتضی همسر فاطمه که روحانی جوانی است و با فاطمه زندگی عاشقانه‌ای را می‌گذرانند، برای جهاد و دفاع از حرم، با مدافعان حرم همراه شده و به سوریه می‌رود. فاطمه که با رفتن مرتضی موافق بوده اکنون فشار دوری و دل‌تنگی او را آزارش می‌دهد؛ او با صبر کردن و یاد همسرش زندگی می‌کند. فاطمه در یکی از مونولوگ‌هایش می‌گوید: «آخر به که می‌توان گفت که تو را و زندگی با تو را دیوانه‌ام، اما اعتقاد و باورم را دیوانه تر.»

مسعود دهنوی نگارش فیلمنامه و کارگردانی «بازهم ساک سفرت را خودم می‌بندم» را بر عهده داشته است.



«ایستادگی در آسمان»

روایتی از پروازی شجاعانه

هوایم‌ای ایرباس ۳۱۰ ایرانی که برای کمک رسانی دارویی و پزشکی به سمت صنعا پایتخت کشور یمن پرواز می‌کند، در راه با تحدید جنگنده‌ی عربستان سعودی برای ممانعت از این کار مواجه می‌شود.

«ایستادگی در آسمان» روایتی از پرواز هوایم‌ای ایرانی برای رساندن کمک‌های دارویی به مردم یمن و جلوگیری عربستان سعودی از فرود هوایم‌ای ایرانی است. پروازی که با شجاعت خلبان، به سلامت به فرودگاه مهرآباد باز می‌گردد. در این اثر گفتگو با کاپیتان صداقت نیا خلبان هوایم‌ا، تصاویر اختصاصی دیدار کاپیتان با رهبران انقلاب و تقدیر ایشان از این خلبان شجاع، به تصویر کشیده شده است.

مستند «ایستادگی در آسمان» را علی طادی کارگردانی کرده و در مرکز مستند سفیر فیلم تهیه و تولید شده است.



عکس‌سند
محمد کوره‌پز



نوع شناسی فیلم از روی داستان

محمد رسول نوروزی

رویارویی

هالیوود: آن دو برای نجات جهان سنگ تمام می‌گذارند.
بالیوود: پدر دختر با ازدواج مخالف است و پسر برای دزدیدن دختر به خانه ی او رفته و همه ی نگهبانان و برادرهای دختر را می‌زند.
سینمای ایران: دختر و پسر همه ی تلاش خود را برای ضایع کردن یکدیگر انجام می‌دهند.

نقطه ی عطف ۲

هالیوود: جهان نجات پیدا می‌کند.
بالیوود: پسر موفق به دزدیدن دختر می‌شود.
سینمای ایران: دختر و پسر عاشق هم می‌شوند.

انتهای

هالیوود: همه چیز به حالت عادی برمی‌گردد، انگار نه انگار اتفاقی افتاده است.
بالیوود: پسر متوجه می‌شود، دختر خواهرش است.
سینمای ایران: بدون هیچ مشکلی، دختر و پسر ازدواج می‌کنند و همه چی خود به خود درست می‌شود.
توجه: در هر قسمت ممکن است شخصیت‌های داستان تغییر کنند، ولی اگر فیلم داستان داشته باشد، روال داستان تغییر نخواهد کرد.

در این مطلب قصد داریم، تا با پرداختن به داستان‌های فیلم‌ها در سینمای جهان، شما را در شناخت نوع فیلم سینمایی یاری کنیم.

چندی پیش رییس سازمان سینمایی کشور، سینما رو در دو بخش سینمای ایران و هالیوود تعریف کرده بود، اما ما که قصد داریم، در این مطلب دقیق‌تر مسئله پیش رو را بررسی کنیم، بالیوود را هم به پاس کمیت بالای آن در ساخت فیلم (روزی ۵ فیلم)، به این دو اضافه کرده و به بررسی داستان فیلم‌های این سه قسمت سینمای جهان می‌پردازیم.

آغاز

هالیوود: یک دختر و یک پسر با هم دوست هستند و به بیننده معرفی می‌شوند.
بالیوود: یک دختر در یک گوشه ی شهر و یک پسر در یک گوشه دیگر شهر به بیننده معرفی می‌شود.
سینمای ایران: یک دختر با پدر خود زندگی می‌کند.

نقطه عطف ۱

هالیوود: با خبر می‌شوند، جهان دارد از بین می‌رود.
بالیوود: پسر و دختر یکدیگر را می‌بینند و همین‌جوری عاشق هم می‌شوند.
سینمای ایران: یک پسر وارد داستان می‌شود.

بازیگر و دیگر هیچ!

مهدی پیرهادی

کاش جایی بود که می شد در آن از کسانی که تصوراتمان را برهم می زند شکایت کرد. اکنون دیگر برای همه ما واضح و مبرهن است که بازیگران به بهترین نحو ممکن این کار را انجام می دهند. که در نقش های زیر، واضح و مبرهن هم کم آورده اند:

-نقش همسر شهید:

این نقش ویژگیهایی دارد که همه می دانیم مثل: صبور و مهربان بودن، پوشش چادر داشتن و... حال بازیگری که این نقش را بازی می کنند، دیده شده برای افزایش تعداد فالوورش کتاب ۱۲۰۰ صفحه ای می خواند، عکس جشنواره ای با لباس هایی که هنوز اختراع نشده اند تولید می کند و... چنین بازیگری هم تصورات ما را برهم می زند، هم خودش به دردسر می افتد و مجبور به گذراندن دوره "چادر به سرگیری" می شود!

-نقش روحانی:

ویژگیهای این نقش آرام و صبور، ساده زیست، خوش رفتار و... بودن است. اما کسی که این نقش را بازی می کند احتمالاً سابقه حضور در انواع و اقسام جشنواره ها، داشتن ۵۰۰ کورکودیل برنجی و سیکل افتخاری از این و آن، یا بروز دادن رفتارهای عجیب و غریب مثلاً خواننده شدن را دارد!

-نقش رزمنده:

هر عقل سلیم و غیر سلیمی می داند که ویژگیهای این نقش شجاع، باطاعت و... بودن است. و اما ویژگی بازیگر: داشتن چیزی بین دلب (ترجیحا پیپ)، موهای بلند و ریشهای تزیین شده با انواع زیورات، آهن آلات و... است البته بوجود آمدن این ویژگی حداقل دو سه ماه بعد از فیلم زمان می برد و بازیگر می تواند تا بوجود آمدن این ویژگی چند فیلم پایان باز بازی کند. خوب طبیعی است با دیدن بازیگر این نقش ها حتی به اندازه یک گرم (!) هم تصور، با پای خودش که هیچ، با زور هم به سمت آن نقش خوب نرود. بهترین حالت این است که اگر بازیگران این نقش ها را دیدیم نشناسیم، چرا که با شناختن آن یا باید کف خیابان پهن شویم، یا حس شست و شوی تصوراتمان با اسید (اگر این حس وجود داشته باشد!) را تجربه کنیم.

نظرات مردم در مورد جشنواره فیلم عمار

یک کم به حقوق مخاطب احترام بذارید... مرسی، اه!

امیرحسن محمدپور

-کاش به کم فیلم های عشقوانه شو بیشتر می کردن. مثلاً به دختری باشه که شیش تا خواستگار داره ولی خودش دلش می خواد با پسری که میاد لب پنجره اتاق دخترتون خشکی می خره ازدواج کنه. آخرشم چون پایان فیلم بازه، معلوم نمیشه با کدوم یکی شون ازدواج می کنه. (شیما ۱۸ ساله)

-چقدر سالن شلوغ بود! جا نبود تکون بخوریم. به کم از اساتید بزرگ سینمای ایران یاد بگیرین که موقع اکران فیلمهاشون سالن سینما خلوته. من خودم ساعت شیش صبح رفتم هیچکس نبود تو سالن. به حقوق مخاطب احترام بذارید. مرسی، اه. (کامران از کامرانیه)

-افتتاحیه جشنواره خیلی خوب بود، خیلی خوش گذشت. مخصوصاً پذیراییش که نون دادن، پرتقال دان زات دان دادن، خیلی چسبید! (علی از خیابان سبلان)
-من هیچوقت حالشو نداشتم برم سینما، همش فکر می کردم کاش به راهی بود که سینما می اومد خونه ما. خوبی عمار اینه که میشه خونه رو کرد سینما! تو خونه نشستیم یکی از فیلمای عمار رو دیدم؛ برای بچه محل ها هم اکران کردم. همه خوششون اومد. (کاکو)

-بدی جشنواره عمار اینه که کسانی رونداره که برای خندوندن مردم حاضر باشن شلوارشون در بیارن. ولی توی بنده سینمای بنده محور این امکان وجود داره تا هرکی، هرچی دوست داره در بیاره. (رضا عطر فروش)

-من بچه محل همین کاکوام که بالا نظر داد. فکر نکن فقط واسه چهار نفر اکران کرده بود ها! خیر سرمون رفتیم خونه اینا فیلم ببینیم، همه محل ریخته بودن خونه شون فیلم های عمار تماشا کنن. اصلاً نتونستیم بامونو دراز کنیم. (بچه محل کاکو)

تخریریه: سجاد اسلامیان، ابوالفضل رضایی، مجید مالکی، مجتبی مالکی، محمدرضا پورصفار، محمود شم آبادی، محمدرضا طالبی آهوئی، روزبه قمصری، نوید نوروزی، ابراهیم وکیلی گندمانی
مدیر هنری: حسین شهریاری

روایتی متفاوت از ۲۸ ماه نخست وزیری دکتر محمد مصدق

آقای نخست وزیر

DrMosadegh.SafirFilm.ir

کارگردان: محمد رضا امامقلی

تهیه کننده: امین حسینی
گفتار متن: ناصر طهماسب
پژوهش: سیدبازان حبیبی
موسیقی: حسام ساروخانی
کاری از سفیر فیلم



سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران



SafirFilm.ir